

اصول اعتقادات شیعه .

نام نویسنده : محمد تقی صرفی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

بخش اول : توحید

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال و اینکه او شریک و همتایی ندارد.
خداوند دارای اسماء حُسنی^۱ و صفاتی ثبوتیه است که این صفات عین ذات حق هستند.

الله یکی از نامهای پروردگار است و نامی است که برای ذات احدیت خداوند تبارک و تعالی است و الله جامع همه صفات کمالیه است. الله یعنی خالق است. رازق است. ناطق است. قادر است. رحمان است. رحیم است. همه شئون الوهیت در تحت این نام مبارک است. الله مبدأ و معاد هر موجودی از ابتداء خلقت تا انتهاء است. اگر کوزه‌ای را بشما نشان بدهند و بگویند این خودش بوجود آمده است: شما باور نمی‌کنید. زیرا سؤال می‌کنید که چگونه خاک آن گِل و گِل کوزه شد؟ و به این صورت در آمد؟ بلکه فاعل مختاری داشته که آن را ساخته است. آیا همین بدن ما گواهی نمی‌دهد که دست قدرتی از همان ابتدا در صلب پدر و رحم مادر جمع کرده و بصورت نطفه در آورده تا به این وضع رساندیده. با چه ترکیب عجیب و غریبی از استخوان بزرگ و کوچک و گوشت و پوست، دستها و پاها و گوشها و چشمها و مفصل‌هایی که بتواند بدن را به آسانی جابجا نماید.

ای خدائیکه چه تصویر زیبایی نقاشی می‌کنی. راستی کور شود آن چشمی که تورا نمی‌بیند! از علی علیه السلام پرسیدند که آیا خدای خود را می‌بینی تا او را ستایش کنی؟ گفت من خدائی را که نبینم، عبادت نمی‌کنم. لکن با چشم ظاهر دیده نمی‌شود باید چشم دل را به کار انداخت.

همه در ذاتش حیران

الله از ماده آله است. و آله بمعنای تحیر است. یعنی همگی در پی بردن به ذات الهی حیرانند. و هیچکس به حقیقت ذات خدا پی نتواند بُرد. و باید از طریق افعال و صفاتش خدا را شناخت. اما ذاتش به همه چیز محیط است لکن ذات خدا احاطه نمی‌شود. الله یعنی معبود به حقی که سزاوار پرستش است. و خضوع و خشوع و التماس به درگاهش، ارزش دارد. نه بر در دیگران. کسانی هستند که راه را اشتباه می‌روند و خضوع و خشوعشان برای غیر خداست. کسی سزاوار پرستش است که تمامی سلاطین و پادشاهان گدای در خانه او هستند. باید کمی تفکر کرد. ای بشری که خضوع خودت را بر کسی می‌کنی که او هیچ برتری بر تو ندارد! در عالم آخرت هر دو یعنی آن که به درخانه غیر خدای خدای خدای است و همان غیر خدا هم دیگر را لعن می‌نمایند. آن دو نفری که وقتی مردند هر دو را شسته و در پارچه‌ای کفن نموده و در زیر خاکها پنهان می‌سازند. پس چه فرقی باهم دارند؟ پس باید خضوع را به در خانه خدا ببریم. خدایی که اوست خضوع پذیر و رواکننده حاجات. «یا ایها الناس انتم فقراء الی الله والله غنی حمید.» ای مردم همگی شما به خدا نیاز دارید ولی خداوند بی نیاز و ستوده شده است.

الله است که بی نیاز مطلق است و مؤمن جز برای خدا کوچکی نکند. غرض آن که تذلل و تملق برای غیر خدا روا نیست. در این روزگار گاه ثروتمند گدا می‌شود و گاه گدا ثروتمند! در کشکول است که یکی از خلفای عباسی که کور شده بود، بعد از عزل از خلافت، برای امرار معاش گدایی می‌کرد و در بازار صدا می‌زد. ای مردم به کسیکه تا دیروز خلیفه شما بود رحم کنید! این برای اهل یقین جای هشدار است که بیدار شویم. مخصوصا اهل مقام که نکند همانند فرعون

واهل او مقام برای ما تکبر بیاورد. و در اینجاست که باید انسان از شر هوای نفس به خدا پناه ببرد که هوای نفس انسان را به گناهان بزرگ وارد می‌نماید.

هرچه درباره خدا تصور کنی، بگو خدا غیر اوست. خداوند جسم ندارد. چون اجل و مدت را خلق کرده، پس اجل و مهلت هم ندارد. محل را خلق کرد پس محل ندارد. نهایت معرفت آن است که بگوئیم پروردگار وجود دارد. علی علیه السلام فرمود: خداوند خالق بود وقتی که مخلوق نبود. رب بود وقتی که مربوب نبود. رازق بود وقتی که مرزوق نبود. هفتصد آیه در قرآن در باب توحید است. یکی کلمة لاله الا الله. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود تا از جبرئیل تا از ذات احدیت نقل فرمود: کلمة لاله الا الله حصنی. و من دخل فی حصنی امن من عذابی. خدا فرموده است: کلمه لاله الا الله حصار و قلعه من است. و کسیکه لاله الا الله بگوید داخل قلعه من می‌شود. و کسیکه داخل قلعه من شد، از عذاب من ایمن خواهد بود.

به موسی علیه السلام ندا شد: ای موسی! اگر آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست در یک کفه ترازو بگذارند و کلمة لاله الا الله را در کفه دیگر. کلمة لاله الا الله سنگین تر خواهد بود.

تلقین به مرده

رسول اکرم ﷺ فرمود: به مرده‌های خود کلمه لا اله الا الله را تلقین کنید که گناهان را پاک می‌کند. و در روایت دیگر است که اگر انسان لا اله الا الله بگوید، خداوند در بهشت برای او یک درخت که میوه‌اش از عسل شیرین تر و از مشک خوش بو تر است و شبیه گلابی است، می‌نشانند. و امام صادق ع فرمود که: لا اله الا الله قیمت بهشت است و کسی که صد بار لا اله الا الله بگوید از نظر عمل از همه برتر است مگر کسی که بیشتر بگوید. و باز فرمود که هر که در رختخواب صد بار لا اله الا الله بگوید، خدا در بهشت خانه‌ای به او مرحمت می‌کند. و در روایت دیگر است که اگر کسی صد بار استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید، همه گناهانش آمرزیده می‌شود.

دلایل وجود خدا

ده دلیل برای اثبات وجود خدا

1 - نظم در جهان هستی:

میلیونها سال است که از عمر جهان هستی می گذرد در حالی که نظمی عجیب و شگفت انگیز بر آن حاکم است. در کره زمین فصلها و شب ها و روزها پشت سر هم می آیند و می روند و هیچگاه در نظم آنان خللی وارد نشده است. فاصله خورشید تا زمین و گردش زمین بدور خورشید و گردش ماه بدور زمین و جزر و مد و نزول باران و هزاران جلوه نظم " دلیل بر وجود خالق حکیم و تواناست .

(كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) انبیاء 22

رسول خدا ﷺ به زنی که مشغول کار با چرخ ریزی بود، فرمود: خدا را چگونه شناختی؟ زن دستش را برداشت و چرخ از کار کردن ایستاد. و عرض کرد ای رسول خدا! این چرخ به این کوچکی بدون گرداننده کار نمی کند پس آسمان و زمین هم گرداننده دارد. حضرت فرمود آفرین ای زن. خدایت را خوب شناختی.

2 - برهان علت و معلول:

دانشمندان و فلاسفه معتقدند که هر معلولی دارای علت است و جهان هستی جهان علت و معلولهاست که در نهایت به علت العللی ختم می شود والا اگر دور علتها و معلولها ادامه داشته باشد و اول و ابتدا و علت اصلی نداشته باشد تسلسل پیش می آید و آن هم محال است. پس خدا علت العلل جهان هستی است. و علت همه موجودات به او بر می گردد. و باز فلاسفه معتقدند که علت العلل خود علت

ندارد و خدا از ابتدا بوده و همیشه خواهد بود زیرا جسم نیست که محدودیت داشته باشد و او بود که زمان و مکان را آفرید. یعنی قبل از زمان باز خدا وجود داشته است.

3- برهان اثر و موثر:

جهان پر از آثار و نشانه های وجود خداوند است. و ما از این اثرها پی به وجود موثر که همان خداوند بزرگ است می بریم.

پادشاه ایمان آورد

آمده است که پادشاه گمراه و کافری بود که وزیری خداشناس و باتدبیر داشت. وزیر چون کفر سلطان را دید دستور داد در پنهانی ساختمان و قصری را بنا نهادند. چون کار قصر تمام شد، پادشاه را به تماشای آن برد. پادشاه پرسید این بنا را که ساخته است؟ گفت قربان کسی آن را نساخته بلکه خود بخود بوجود آمده است! پادشاه گفت مگر امکان دارد ساختمان بناکننده نداشته باشد؟ وزیر گفت شما قبول دارید که ساخته آن بناکننده لازم دارد؟ گفت آری. وزیر گفت پس چگونه ساخته آن دارد جهانی به این وسعت و عظمت بی بناکننده باشد؟ و بدون صانع باشد؟ سلطان به فکر فرو رفت و بعد از مدتی خداپرست شد.

همین برای خداشناسی بس است برای کسیکه عقل و وجدان داشته باشد. و عقل خود را قاضی کند.

چهار چشمه مختلف در سر

از جمله علامات خداشناسی دقت در خصوصیات سر انسان است. سر دارای چهار چشمه است که هر چشمه طعم مختلف دارد. یکی از این چشمه‌ها آب گوش است که تلخ است و علت تلخ بودنش این است که اگر حشره وارد گوش شود، بواسطه تلخی آب، از بین می‌رود دیگری چشم است که آبش شور است و علت شوری آن برای پی چشم است که اگر شور نبود، پی آب شد و انسان نابینا می‌گردید.

سومی آب دماغ است و چهارمی آب دهان که شیرین است. اگر کوهی چهار چشمه داشته باشد، امکان ندارد که طعم همه با هم فرق داشته باشد. ولی طعم چهار چشمه سر با هم فرق می‌نماید. پس با کمی فکر در عظمت مخلوقات خدا می‌توان به عظمت خدا معرفت پیدا کرد. البته خداشناسی برای بعضی مشکل است زیرا چشمی که با آن خدا را ببیند ندارد و اگر دارد، با عیب است و لکن وجود خدا اظهر من الشمس است.

همچنین مرگ یکی از آثار وجود خداست. آیا تاکنون انسانی توانسته است با قلدری و ابراز وجود در مقابل خدا از دست مرگ نجات پیدا کند؟ کجایند پادشاهان قدرتمند و بزرگ؟ خسرو پرویز کجاست؟ داریوش کبیر کجاست؟ اسکندر و هیتلر و شاه عباس و رضاشاه و چرچیل و روزولت و موسولینی و... کجاستند؟ فرعون‌ها و نمرودها کجاستند؟ همگی در مقابل مرگ تسلیم شدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

«امام سجاد علیه السلام فرمود: از متکبر فخرکننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسیکه در وجود خدا، شک می‌کند، در حالیکه مخلوقاتِ او را می‌بیند! و عجب از کسیکه مرگ را انکار می‌کند، در حالیکه مشاهده می‌کند که روز

و شب افرادی می میرند! و عجب از کسیکه زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسیکه خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی آخرت را ترک کرده است!»

یکی دیگر از نشانه های خداشناسی، که مهمترین آنهاست، عقل است. البته اگر عقل نباشد درک خداشناسی خیلی سخت می شود. بهترین عامل برای شناخت حضرت حق، بکار بستن عقل است. اما درست بکار بردن عقل مهم است. چون گاهی عقل هست ولی نمی تواند از آن درست استفاده نماید.

عالمی گفت: جوانی از من پرسید به چه دلیل خدا وجود دارد؟ گفتم بدلیل عقل. گفت دلیل عقل چیست؟ گفتم شما چند سال داری؟ گفت بیست و پنج سال. گفتم قبل از این بیست و پنج سال کجا بودی؟ گفت در رحم مادر. گفتم کی شما را به صورت این مرد کامل در آورد؟ جوان گفت رحم مادر قالب است و نطفه که ریخته می شود آدم درست می شود. گفتم شما خواهر دارید؟ گفت بله. گفتم پس مادر شما دو قالب دارد. مقداری فکر کرد بعد گفت جواب را گرفتم. گفتم آقا یک قدرتی است که این نطفه را چنان جایی قرار می دهد و گوش و چشم و دهان و دست و پا و همه اجزاء را با یک نظم واحدی خلق می کند. برای آدم عاقل نه مخلوق بدون خالق است و نه نظم بدون ناظم است.

اگر تمام دانشمندان جمع شوند نمی توانند مگسی خلق کنند. اگر چه با پیشرفت علم دانشمندان به شبیه سازی هم دست یافته اند ولی باز علت العلل خداست. زیرا خشت اول آدمی را خداوند از عدم آفرید (**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ**

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيفَ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

حقیقتاً در خلقت آسمانها وزمین ودر اختلاف شب وروز ودر کشتی که بر روی آب حرکت می کند که برای مردم سودمند می باشد ودر آنچه که خدا از آسمان باران نازل می کند وزمین را بعد از مردنش زنده می نماید ودر پراکنده کردن حیوانات بر روی زمین ودر گردش بادهای و ابرها که بین زمین و آسمان فرمانبر است، همه آیات و نشانه ای برای عاقلان است.

موسی و سخن گفتن با خدا

روزی حضرت موسی علیه السلام عرض کرد خدایا! آیا تاکنون تورا چرت گرفته است؟ ندا رسید موسی جامی آب بدست بگیر. حضرت موسی علیه السلام جامی آب بدست گرفت. بعد از مدتی کوتاه موسی را چرت گرفت و آب ریخت. حضرت موسی علیه السلام متوجه نشد. ندا رسید ای موسی! آب را چرا ریختی؟ عرض کرد چرت مرا گرفت! ندا آمد که تو یک آن به چرت رفتی، جام آب ریخت. قدرت من است که تمام موجودات آسمان وزمین و خود آسمان وزمین را نگاه می دارد. اگر مرا چرت بگیرد تمام موجودات از هم می پاشد. (لَلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ) بقره 255

خداوند نیست خدائی جز او و او زنده و زنده نگه دارنده است و هرگز دچار چرت و خواب نمی شود.

چوپان خداشناس

روزی رسول خدا ﷺ در بیابان از چوپانی پرسید چگونه خدا را شناختی؟ گفت بوسیله این گوسفندان. که بدون نگه دارنده نمی شوند پس چگونه این آسمان و زمین و ستارگان و افلاک بدون نگه دار می مانند؟ حضرت فرمود خدایت را خوب شناختی.

4 - برهان فطرت:

غریزه خداطلبی و حس مذهبی در هر شخصی وجود دارد که بسته به محیط و والدین و دوستان کم و زیاد می شود. اما برای نشان دادن این غریزه به مطلب زیر توجه نمائید: شخصی از امام ششم پرسید وجود خدا را برای من اثبات کنید؟ امام فرمود: تاکنون سوار کشتی شده ای؟ گفت آری. امام فرمود شده که ناگاه دریا طوفانی شود و کشتی در حال غرق شدن باشد؟ گفت آری. امام فرمود در آن حالت بحرانی از چه کسی کمک می طلبی و انتظار عنایت از چه موجودی داری؟ گفت امیدارم که یک نیروی غیبی و صاحب این جهان مرا کمک کند. فرمود همان نیرویی که بسوی آن توجه پیدا کردی خداست.

البته هر کودکی چه در شرق و چه در غرب "خداشناس و با اعتراف به وجود خدا متولد می شود ولی بعضی وقتی بزرگ شدند با تربیت ناصحیح منکر خدا می گردند.

5 - بعثت پیامبران که همگی در میان مردمشان افرادی صالح و درستکار و راستگو بوده اند همگی بر وجود خدای واحد شهادت و گواهی داده اند و مردم را از روز قیامت آگاه نموده اند

6 - هزاران دانشمند و فیلسوف و متفکر بر وجود خدا اعتراف نموده اند و هزاران کتاب برای اثبات خدا تالیف نموده اند.

7 - نعمت عقل آدمی به انسان هشدار می دهد که هرکجا احتمال خطر باشد باید احتیاط را مراعات نماید. در مورد وجود خدا و اینکه هرکه خدا را انکار کند و به دستورات او عمل نکند دچار عذاب می شود و هرکه مطیع خدا باشد در دنیا و آخرت سعادت مند می شود "دلایل بسیاری وجود دارد و انسانهای زیادی این مطلب را تاکید نموده اند. پس اگر هنوز به یقین نرسیده ایم لااقل مطیع دستورات خدا باشیم که اگر احتمالاً قیامتی وجود داشته باشد ما از قبل خود را آماده کرده باشیم. اگر چه وجود خدا و قیامت برای بسیاری از حقیقت جویان از جمله راقم این سطور ثابت شده است.

8 - در طول تاریخ قدرتمندان بسیاری از جمله فرعون ها و نمرودها و ابوسفیان ها با خداشناسان مبارزه کرده اند ولی عاقبت به ذلیل ترین حالت گرفتار شدند. فرعون و یارانش غرق شدند. نمرود و یارانش بوسیله پشه! از پا درآمدند. ابرهه و فیل سوارانش بوسیله پرنندگان کوچکی بنام ابابیل نابود شدند. تا زمان ما که شاه خائن و امریکای مستکبر و دیگر قدرتمندان زورگو در مقابل خداشناسان ایرانی به ذلیل ترین وضع دچار شدند آن چنان که جیمی

کارتر "رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتابش نوشت که من در رابطه با ایران سه بار به گریه افتادم. موقع خروج شاه از ایران! هنگام تسخیر سفارت آمریکا و هنگام نابود شدن نیروهای آمریکایی بدست نیروهای غیبی در صحرای طبس!

9 - معجزات هزاران پیامبر و جانشینان آنها:

همیشه تا زمان آخرین پیامبر. خداوند نمایندگانی بر روی کره زمین داشته است که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت می کرده اند و دعوتشان همراه با معجزات بوده است. مثلا حضرت صالح با درخواست مردم از دل کوه شتری ماده بیرون آورد. حضرت موسی دارای عصایی بود که دریا را شکافت و سحر جادوگران را باطل کرد. حضرت عیسی مرده گان را زنده می نمود و مریضهای صعب العلاج را شفا می داد. حضرت سلیمان با حیوانات حرف می زد و باد در تحت فرمان او بود. پیامبر اسلام دارای هزاران معجزه بود از قبیل شفا دادن مریضها. شکافتن ماه. زنده کردن مرده گان. سفر آسمانی معراج. صحبت با حیوانات.

10 - نابودی و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر:

اقوام و ملت‌هایی بودند که بر اثر نافرمانی خداوند و مخالفت با پیامبران دچار عذاب شدند از جمله قوم نوح و قوم صالح و قوم هود و قوم لوط و قارون با یارانش و اصحاب فیل که از حبشه آمده بودند و...

شرک بزرگترین گناه

که قابل آمرزش نمی‌باشد، شرک است. شرک به معنای قراردادن شریک و همتا برای الله است.

انواع شرک:

الف - شرک ظاهر:

این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیانی که معتقد به تثلیث (پسر، پدر و روح القدس)، یهودیانی که اعتقاد دارند که عزیز پس خداست، و کسانی که اعتقاد به دوخداوند نور و ظلمت هستند و... (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان 13
لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نوز که شرک، ظلمی بزرگ (بخود) است.

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) توبه 3
اعلامی از طرف خدا و رسول در روز حج عظیم است که خدا و رسول از مشرکین بیزار هستند.

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) نساء 36

خدا را عبادت کنید و شریکی برای خدا نگیرید.

ب- شرک خفی:

این نوع شرک در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی اعمالشان شرک آمیز است.

از جمله این افراد: الف - بخیل و ریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است مثل اینکه اعمالشان را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می دهند و در حقیقت هوای نفس را می پرستند. ب - کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می بینند.

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) یوسف 106

اکثرشان ایمان نمی آورند مگر اینکه مشرک هستند!

امام ششم علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: منظور مؤمنینی هستند که می گویند: اگر

فلانی نبود از بین رفته بودم! یا اگر فلانی نبود بدبخت می شدم!

راوی پرسید: پس اگر شخصی به انسان کمک کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید

اگر خدا فلانی را واسطه نمی کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی کرد مثلاً

بدبخت می شدم. «خوبیها و بدیها»

ج - وابستگی به طاغوتها:

کسانیکه مستکبرین را عبادت می‌کنند یعنی از آنها اطاعت کرده و پیرو آنها می‌باشند اگر چه به زبان شهادتین بگویند، دچار شرک خفی می‌باشند. (**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**) نساء 60

آیا نمی‌بینی کسانی را که خیال می‌کنند که به آنچه بتو و پیامبران قبل نازل شده ایمان دارند حال آنکه در احکام خود به طاغوت مراجعه می‌کنند در حالیکه به آنها امر شده بود که به طاغوت کافر باشند.

د - اطاعت از راهبان و بدعتگزاران :

افرادی که از بدعتگزارانی که حلال الهی را حرام و حرام الهی را حلال می‌کنند، تبعیت کنند نیز شرک خفی دارند.

(**اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ**) توبه 31

از راهبان و عالمان خود اطاعت کرده ولی از خدا اطاعت نمی‌کنند.

امام ششم علیه السلام فرمود: آنها راهب‌ها را عبادت نمی‌کردند حتی اگر راهبها از آنها این تقاضا را می‌نمودند ولیکن از راهبها در تبدیل حلال الهی به حرام و حرام الهی به حلال تبعیت می‌نمودند.

سرانجام مشرکین:

1 - ازدواج با آنها حرام است (**وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا بِأَمَّةٍ مُؤْمِنَةٍ**

خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ) بقره 221

یعنی با زندهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هرآینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر زیبایی یا ثروت)

2 - مشرکین انسانهارا به جهنم می خوانند ولی خدا انسان را به بهشت می خواند (أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ) بقره 221
یعنی مشرکین شمارا به جهنم دعوت می کنند ولی خدا شمارا به بهشت دعوت می نماید.

3 - همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) نساء 48
یعنی خدا شرک را نمی آمرزد ولی کمتر از شرک را می بخشد اگر بخواهد و هرکه مشرک باشد گناه بزرگی را نسبت داده است.

بخش دوم : عدل الهی

دلیل بر عدل خداوند دو چیز است.

الف - دلیل عقلی:

یعنی عقل می گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خدا وجود ندارد. از جمله این عوامل: 1- نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد. 2- جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که گاهی از زشتی و قباحت ظلم بی خبر است. 3- رذائل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد. 4- عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد.

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند 1- غنی و بی نیاز است. 2- علمش نامحدود است. 3- تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است. 4- دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است. پس او عادل است.

ب- دلیل نقلی:

آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ) نساء 40

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند.

(وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) آل عمران 182

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگانش ظلم نمی کند.

(وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) کهف 49

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) نحل 90 خدا امر به عدالت و نیکوکاری

می نماید

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

تَحْكُمُوا) نساء 58 هرگاه حکمی صادر می کنید از روی عدل باشد...و...

معانی عدالت خدا

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل

گفته شده است که به آن اشاره می شود:

1 - عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت

و حکمت است، دوری می کند.

2 - عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان

و برابرند. و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال

نیک. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) حجرات 14

یعنی گرامیترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

3 - عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هرچند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد. و بدون تبعیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد. (**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**) زلزال 7

هرکه کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هرکه کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند.

4 - عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش. یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است. و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است. (**وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ**) حجر 19

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویاندیم.

(**الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى**) اعلی 2

یعنی آنکه خلق کرد و به میزان و تساوی خلق نمود.

اشکالات به عدل

گاهی اشکالاتی در باره عدل خداوند می نمایند. از جمله: اگر خدا عادل است پس چرا فلان جوان را در جوانی میراند! چرا فلانی مرد؟ چرا سیل عده ای را نابود کرد؟ چرا گروهی محرومند؟

برای جواب به این سؤالات باید دنیا و هدف از آفرینش را بشناسیم. همچنین علت وقایع و مصیبتها را درک کنیم.

عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند که دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده ای را نابود کرد! یا فکر می کنند که دنیا جای آسایش است و می گوئیم چرا گروهی محرومند!

در کتاب قصه های قرآن صفحه 273 آمده است که عده ای نزد ذی الکفل که یکی از پیامبران بود ، آمدند و درخواست کردند که او از خدا بخواهد تا مرگ را از آنها بردارد؟ پیامبر دعا کرد و مرگ از میان آنها رفت. آنها مدتی خوشحال بودند و عمرهای طولانی داشتند. ولی کم کم متوجه شدند که مشکلات زیادی متوجه آنها شده است از جمله هر مردی باید از مادرش و پدر و مادر مادرش و پدر و مادر مادر مادرش و همچنین از پدر و پدر و مادر پدرش و... مواظبت بکند. کم کم خانه هایشان را برای این تعداد نفرات ، بزرگتر کردند و زمینهای بیشتری را برای خوراک این همه عائله به زیر کشت بردند.

عاقبت آنها پشیمان شدند و نزد ذی الکفل آمده و درخواست کردند تا مرگ دوباره به میانشان بیاد!

بخش سوم : نبوت

اولین بشری که خلق شد ، پیامبر و رسول الهی بود و طبق روایات، آخرین نفری هم که از دنیا می‌رود، حجت الهی و نماینده خدا در زمین خواهد بود.

تمام امتها دارای پیامبر و هشدار دهنده الهی بودند.

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) فاطر 25

در هر امتی نصیحت کننده و هشدار دهنده‌ای بوده است.

هدف خداوند از فرستادن پیامبران را می‌توان بشرح زیر نام برد:

1 - تربیت و تعلیم (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) جمعه 2

خداوند در میان بیسوادان رسولی انتخاب کرد که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت کرده و تعلیم دهد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند.

2 - هدایت مردم به عبادت الله و مبارزه با طاغوتها (فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) نحل 39

در هر ملتی پیامبری فرستادیم تا به آنها بگویند که خدا را بپرستید و از طاغوتها دوری نمائید.

3 - تأمین عدالت و آزادی (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) حدید 25

پیامبران را با معجزات فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (معیار تشخیص خوب و بد) نازل نمودیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند.

نشانه‌های پیامبری:

1 - معجزه:

معجزه کار خارق العاده‌ای است که مدعی پیامبری آن را برای اثبات حقانیت خود انجام می‌دهد و همه را دعوت می‌کند که اگر می‌توانید مانند آنرا بیاورید. ولی نمی‌توانند.

پس معجزه دارای سه ویژگی است:

الف - کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است.

ب - آورنده معجزه ادعای نبوت می‌کند.

ج - جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه عاجزند.

2 - پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...) (صف 6)

و هنگامیکه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا در نزد شما هستم و تورات را تصدیق کرده و بشارت می‌دهم که بعد از من پیامبری بنام احمد خواهد آمد...

3 - قرائن و شواهدی که بطور یقین پیامبری را ثابت می کند از جمله:

الف - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه او را به پاکی و راستگویی بستایند و دارای فضائل اخلاقی باشد (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) توبه
128

همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت بوده و بر آسایش شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است.

ب - آئین او با عقل و فطرت منطبق است (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) یونس 47

برای هر امتی، پیامبری بوده که هرگاه نزدشان می آمد به عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد.

ج - در دین ثبات و استقامت داشته و سخنش با عملش یکی است (حضرت نوح عليه السلام نهدس سال تبلیغ کرد و فقط به اندازه انگشتانش به او ایمان آوردند).

د - پیروانش دارای فضائل اخلاقی می باشند. (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ السَّائِدُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) توبه 112 آنها تیکه توبه کننده، عابد، حمدکننده، هجرت کننده، اهل رکوع و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند. پس مؤمنین را بشارت بده!

عصمت پیامبران

- همه پیامبران دارای عصمت بوده و از گناه کردن دوری می‌کردند. زیرا:
- 1 - چون آنها مربی انسانها بوده‌اند، چنانچه خود گناه می‌کردند، نمی‌توانستند پیروان خود را از گناه نجات دهند.
 - 2 - مردم اگر از پیامبران عمل زشتی را می‌دیدند دیگر به حرف او گوش نکرده و به او اعتماد نمی‌نمودند.
 - 3 - همانطور که سوزندگی آتش برای ما اثبات شده و یقینی است برای پیامبران هم آثار بد گناه یقینی بوده لذا زشتی گناه را کاملاً یقین داشتند و از آن دوری می‌نمودند.

چرا خداوند عده‌ای را شریف و عده‌ای را پست قرار داد؟

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند یک عده را شریف و دسته دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید.

پرسید: آیا در میان مردم عده‌ای ذاتاً خوبتر از عده‌ای دیگر نیستند؟ فرمود: تنها ملاک برتری تقواست. البته خداوند عزّ و جلّ گروهی از فرزندان ادم را انتخاب کرد و آنها را پاک قرار داد و در صلب پدران و مادرانشان از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاک‌ترین فرزندان آدم علیه السلام هستند. و علت این امتیاز آن بود که خداوند هنگام آفرینش آنها می‌دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی‌گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست. «بحار ج 10 ص 170»

پیامبران اولوالعزم

آنان پنج نفر بوده‌اند که بدلیل کتاب ودین جداگانه به صاحبان دین شناخته شده‌اند. شامل:

1 - حضرت نوح علیه السلام

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته درکوهها زندگی می‌کرد و به عبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می‌برد و زن و فرزندى نداشت و لباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می‌کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزدوی آمده گفت: چرا از مردم کناره‌گیری کرده‌ای؟ گفت: برای آنکه قوم من خدا را نمی‌شناسند از اینرو من از ایشان کناره‌گیری اختیار کرده‌ام. جبرئیل گفت: با آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می‌کشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می‌کنی؟
نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان به دورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را به وی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد باعموره - دختر ضمران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می‌داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده‌های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لاله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشفانی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده‌ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم.

عموره وقتی سخن نوح را شنید به او ایمان آورد. پدرش وقتی متوجه شد به عموره گفت: باین زودی سخن نوح در تو اثر کرد؟ من می‌ترسم که پادشاه متوجه ایمان تو شود و تو را بکشد.

ولی عموره به سخن پدر توجهی نکرد و دست از ایمان خود برنداشت. پس از آن هرچه او را تهدید کرده و زندانی نمودند از ایمان بخدای نوح دست نکشید تا بالاخره نوح با وی ازدواج کرد و سام بن نوح از وی بدنیا آمد.

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام عمر نوح را 2500 سال ذکر کرده که 850 سال قبل از پیامبری و 1150 سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و 500 سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است.

2 - حضرت ابراهیم علیه السلام

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می‌کرد. نمرود مردی با قوت و حشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می‌کرد. چهار صد صدلی طلا داشت که بر روی هر یک جادوگری نشسته و جادومی نمود. او یک شب در خواب دید که ستاره‌ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می‌شود که سلطنت تو بدست او نابود می‌شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودکی که در آن سال متولد می‌شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر است، باقی بگذارند. تاریخ که یکی از مهربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم علیه السلام به داخل غاری رفت و ابراهیم علیه السلام در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می‌رفت و به فرزندش شیر می‌داد و برمی‌گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کودکان دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم علیه السلام جوانی قوی شده بود. روزی با مادرش به طرف شهر حرکت کردند. در راه به گله شتری رسیدند. ابراهیم علیه السلام از مادر پرسید: خالق اینها کیست؟ گفت آنکه آنها را خلق کرد و رزق می‌دهد و بزرگ می‌نماید. ابراهیم علیه السلام در شهر با گروه‌های بت پرست وارد بحث می‌شد و آنها را محکوم می‌نمود. و اقرار به خدای نادیده کرد. به مصداق آیه شریفه « **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا...** » چون مذاهب آنها را باطل دید و باطل نمود، فرمود: اَنِّی وَجْهَتُ وَجْهَی... بعد ابراهیم علیه السلام را

به دربار نمرود بردند. نمرود مرد زشت رویی بود ولی در اطرافش غلامان و کنیزان زیبا بودند. ابراهیم علیه السلام از عمویش آذر پرسید: اینها چه کسی هستند؟ آذر گفت اینها غلامان و کنیزان و بندگان نمرودند! ابراهیم علیه السلام تبسمی کرد و گفت چگونه است که بندگان و کنیزان و غلامان از خدایشان زیباترند؟ آذر گفت از این حرفها نزن که تورا می کشند. آمده است که آذر بت می ساخت و به ابراهیم علیه السلام می داد تا بفروشد و ابراهیم علیه السلام هم طناب به پای بتها می بست و می گفت: بیایید خدایی را بخرید که نمی خورد و نمی بیند و نمی آشامد و نه نفعی می رساند و نه ضرری! با این تعریف ابراهیم علیه السلام کسی بتها را نمی خرید. و بتها را به نزد آذر برمی گرداند.

بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم علیه السلام پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم علیه السلام گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم علیه السلام که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. (فَجَعَلَهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ) همه بتها را خورد کرد مگر بت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم علیه السلام خدایان شما را شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان ما را شکسته اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم علیه السلام است. حضرت را احضار کردند و به او گفتند (قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا

بِالْهَيْتِنَا يَا اِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاَسْأَلُوهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پیرسید اگر حرف می‌زند! نمرودیان گفتند ای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام این بتها سخن نمی‌گویند. سپس همگی خجل و شرم‌منده و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود چیزی را عبادت می‌کنید که نه نفعی می‌رساند و نه ضرر و نه حرف می‌زند. چون نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را بسوزانید. نمرود دستور داد دیواره‌ای در دامنه کوه درست کردند و بمدت یکماه هیزم آورده و در آن قرار دادند تا پرشد. بعد گفتند چگونه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را در آتش بیاندازیم؟ شیطان بصورت آدمی ظاهر شد و گفت منجنیق بسازید! تا آن زمان منجنیق نساخته بودند و شیطان هنگامیکه به آسمانها راه داشت از جهنم دیدار کرده و دیده بود جهنمیان را با منجنیق درون آتش می‌اندازند، یاد گرفته بود. لذا به آنها یاد داد که چگونه این وسیله را بسازند. چهارصد نفر آمدند و هر دو نفر یک طناب را گرفتند و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را بالا بردند. در این هنگام در میان فرشتگان غلغله‌ای افتاد و به پیشگاه الهی عرضه کردند که خدایا از شرق تا غرب یکنفر، تورا عبادت می‌کند و او را هم که می‌خواهند بسوزانند. دستور بده تا او را یاری کنیم. خطاب آمد: بروید اگر از شما یاری خواست او را کمک کنید. ابتدا ملک باد نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آمد و گفت: من موکل باد هستم. اگر امر بفرمائید به باد امر کنم تا آتش را به خانه نمرود ببرد و نمرودیان را بسوزاند. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود پناه من خداست و بتونبازی ندارم. ملک ابر آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده تا به ابر امر کنم آتش را خاموش کند. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفت امر خود را به خدای نادیده واگذاردم. ملک کوه آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده کوه بابل را بر سرشان خراب نمایم و همه را هلاک

کنم. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت بتو نیز محتاج نیستم. بعد جبرئیل آمد و گفت ای ابراهیم! هیچ احتیاجی نداری؟ گفت دارم اما نه بتو. گفت به که داری؟ گفت او از همه بهتر به حال من آگاه است. بعد از آن از طرف خدا ندا آمد: **(يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ)**

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند او را بیش از دیگران با عظمت یاد نموده است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اوّاه، منیب، صدیق یاد کرده و با اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکوکار، شایسته و صالح درگاه خدا و... وی راستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده درد و جهان و خلیل الهی مفتخر داشته است.

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوا العزم قرار داد.

پیامبری را در ذریه او قرار داد.

علم و حکمت و شریعت به وی داده است.

او را امتّ واحده خواند.

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد.

مقام امامت به او تفویض شد

مدت عمر ابراهیم دویست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی

مدفون است.

3 - حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تازمانی که یوسف زنده بود در عزت می‌زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل ویراننده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسس دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می‌داشتند و آنان را به شغل‌های پست می‌گماشتند.

تا اینکه موسی فرزند عمران و یوکابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن 126 سالگی و هارون در 133 سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبأ» و هارون در کوه (هور) در طور سینا مدفون هستند.

4 - حضرت عیسی علیه السلام

عیسی از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکری از او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است.

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره‌ای در قرآن بنام او وجود دارد و خداوند از او مدح نموده است.

حضرت عیسی در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد. با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت

می‌کردند تا اینکه توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند عیسی را به آسمان بالا برد و در عوض یکنفر دیگری که شبیه عیسی بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند.

حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده و از یاران امام عصر خواهد شد.

5 - حضرت محمد ﷺ

ولادت حضرت محمد ﷺ در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی 'پسر قصى' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل علیه السلام پسر ابراهیم علیه السلام پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالع پسر بغابر پسر افخش پسر سام علیه السلام پسر نوح علیه السلام پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادریس علیه السلام پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیث علیه السلام پسر آدم علیه السلام .

پیامبر دارای نه عمو بوده است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب (عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم (حجل)

ابولهب (عبدالعزی)، ضرار، عباس

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهارساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه علیه السلام رحلت نمودند.»

مأورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهارزن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دویانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

تولد پیامبر و سرنگونی بتها :

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هربتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری ' بلرزید و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: توری که در پیشانی تو بود کجارت؟ گفت: با آن فرزندمی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنها از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور

تا اورا ببینم؟ گفت: تا سه روز تورا نخواهند گذاشت که اورا ببینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور و الا تورا می کشم! گفت: در اطاق است. تودانی واو. چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم اورا نمی بیند تا همه ملائکه اورا زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم.

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهارساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه ع رحلت نمودند.»

بعثت پیامبر:

یکی از برنامه های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسما به آن جناب ابلاغ گردید. در این مورد روایتی از امام حسن عسگری ع نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشعتر و مطیعتر و بزرگتر یافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد ص فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

(اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...) وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالیکه انوار جلال الهی اورا فرا گرفته

بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود.

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: السلام علیک یا نبی الله! السلام علیک یا رسول الله! همینکه وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید. خدیجه گفت: ای محمد! این چه نور است که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو لا اله الا الله. محمد رسول الله. خدیجه گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: احساس سرمای شدیدی می کنم. پارچه ای روی من ببند! وقتی پارچه ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد (یا ایها المدثر. قم فأنذر. وربک فکبر...) (ای پیچیده شده در پارچه بلند شو و مردم را انداز بده! و خدا را به بزرگی یاد کن و...) رسول خدا ﷺ برخواست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و فریاد زد: الله اکبر! الله اکبر! در مکه خانه ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید. «حیوة القلوب ج 2

دعوت خویشاوندان به اسلام:

سه سال نبوت رسول خدا ﷺ پنهان بود و چند نفری بیش نمی دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ). «24 شعراء» خویشان نزدیکت را انداز بده!

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) بپا ایستاد و فرمود:

منم رسول خدا! شمارا به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بت‌هایی که نه سود می‌دهند و نه زیان می‌رسانند و نه می‌آفرینند و نه روزی می‌دهند و نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند، دعوت می‌نمایم.

«همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی عَلَيْهِ السَّلَام که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با پیامبر بیعت نمود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را جانشین خود معرفی فرمود. و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است.»

شعب ابوطالب:

هشت سال از بعثت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذشت و با وجود اذیت و آزارها و شکنجه‌های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند.

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره اقتصادی، اجتماعی، ... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! و هر موقع به آنحضرت دست پیدا کنند، او را بکشند! بانی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند. دختر به آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانیکه بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند!!»

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه قسم می‌خورم که اگر خاری پیای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برود، همه شمارا هلاک می‌کنم. سپس همه به دره ای که به (شعب ابی طالب) معروف شد، رفتند. در آنجا ابوطالب شمشیر بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می‌نمود و در شب

چند نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود. با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف شد، اما شدت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که گرسنه بودند، خواب نمی رفتند!...

بعد از چهار سال خداوند موریانه را فرستاد تا عهدنامه را - بغیر از نام خدا، - خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت.

دوماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از دنیا رفت.»

هجرت به مدینه:

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه‌ای تصمیم به قتل رسول خدا ﷺ گرفتند.

خداوند رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی علیه السلام را در جای خود گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید.

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می رفت، ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو به داخل غار رفتند و علی علیه السلام تا سه روز برای حضرت، آذوقه می آورد و بعد از سه روز، رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود، در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود.

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش بردند، با تعجب علی علیه السلام را در بستر پیامبر، یافتند (که خداوند در شأن او آیه **(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ**

بِالْعِبَادِ). «207 بقره» را نازل نمود. و او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد.

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای در اطراف مدینه بنام «قبا» شد و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود.

«هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید و حوادث مهم سال اول هجرت بشرح زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان. واجب شدن نمازهای یومیه. ساخته شدن مسجد قبا. ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار. و...»

در مدت ده سالی که رسول خدا ﷺ در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید. در این مدت، جنگهایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد جنگ می شده اند. تعداد این جنگها را 62 جنگ گفته اند که 22 تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته اند که اسامی غزوات بشرح زیر می باشند: «ابواء، بواط، عشیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات الرقاع «سال ششم»، بدر اخیره، دومة الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قریظ، بنی مصطلق، خیبر «سال ششم»، فتح مکه «سال هشتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک «سال هشتم»»

غدیر خم:

در سال دهم هجرت، پیامبر گرامی اسلام، آخرین حج خود را موسوم به «حجة الوداع» انجام داد و در حالیکه هزاران نفر از مسلمانان همراه آن حضرت بودند، بطرف مدینه باز می‌گشت. چون به محل «غدیر خم» رسیدند، حضرت دستور توقف دادند. زیرا طبق آیه شریفه (یا ایها الرسول بلیغ ما أنزل إلیک من ربک فان لم تفعل فما بل غت رسالتک.) «67 مائده» ای رسول! آنچه خدایت بر تو نازل کرد را ابلاغ نما! که اگر ابلاغ نمایی، رسالتت را به انجام نرسانده‌ای. «پیامبر خدا ﷺ موظف شدند، جانشین خود را رسماً به مردم معرفی کنند. وقتی همه در آنجا جمع شدند، برای پیامبر بوسیله کجاوه‌ها، منبری درست کردند و حضرت بر بالای آن رفته و خطبه مفصلی ایراد کردند و خبر رحلت خود را به مردم دادند و فرمودند: وقت آن شده که دارفانی را وداع کنم. بدرستیکه من در میان شما دو چیز پربها، امانت می‌گذارم که اگر به آن متمسک شدید، هرگز بعد از من گمراه نشوید! و آن کتاب خدا و عترت من است. در این موقع حضرت فرمود: الست‌أولی بانفسکم؟ قالوا: اللّهم بلی. آیا من از خودتان بر شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بخدا آری. پس بازوهای علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه. اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه. هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار دوستدار علی را و دشمن بدار دشمن علی را.»

حضرت در حالیکه ظهر شده بود، از منبر پایین آمد. بلال اذان گفت و پیامبر نماز ظهر را بجای آورد و داخل خیمه خود شد و دستور داد: در مقابل خیمه خود، خیمه‌ای برای علی علیه السلام بر پا کنند و علی علیه السلام در آن بنشیند و مردم با او بیعت نمایند.

اصحاب دسته دسته خدمت علی علیه السلام رفته وبه او مبارکباد می گفتند
وباعبارت: السلام علیک یا امیر المؤمنین بر او سلام می نمودند.

تعداد کسانی که این حادثه را دیده وبا علی علیه السلام بیعت کردند را
تا هفتاد هزار نفر نوشته اند. در این هنگام آیه نازل شد: **(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)** 30 مائده «امروز! دین شما
را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»

مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن

«خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده
است: خودش را **(لَشَكَّلْتُ إِلَّا نَفْسَكَ)** نساء*84 سرش را **(يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)** *
مویش را **(وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى)** ضحی 2 چشمش را **(لَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ
(طه 131* بینایش را **(مَا زَاغَ الْبَصَرُ)** نجم 27* گوشش را **(وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَقُلُّ
أُدُنُّ)** توبه 61* زبانش را **(فَدَائِمًا يَسْرُنَاهُ بِلِسَانِكَ)** مریم 97* سخنش را **(يَنْطِقُ
عَنِ الْهَوَى)** نجم 3* صورتش را **(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ)** بقره 144* ابرویش را
(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ) لقمان 16* دهانش را **(مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ)** نجم 11* دلش را **(عَلَى
قَلْبِكَ)** بقره 97* سینه اش را **(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)** شرح 1* پشتش را **(الَّذِي
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ)** شرح 3* دستش را **(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ)** اسراء 29* قیامش را **(حِينَ
تَقُومُ)** شعراء 218* صدایش را **(فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ)** حجرات 2* پایش را **(طَهَمَا
أَنْزَلْنَا)** طه 1* روحش را **(لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ)** حجر 72* اخلاقش
را **(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)** قلم 4* لباسش را **(وَتِيَابَكَ فَطَهَّرْ)** مدثر 4* علمش را
(وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) نساء 113* نمازش را **(فَتَهَجَّدُ بِهِ
نَافِلَةً)** اسراء 79* روزه اش را **(إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ)** مزمل 7* کتابش را **(وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ****

عَزِيزٌ) فصلت 41* دینش را (دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) نور 55* امتش را (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ) آل عمران 110* قبله اش را (فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً) بقره 144* شهرش را (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) بلد 1* امرش را (إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ) احزاب 36* لشکرش را (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) عادیات 1* عزتت را (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ) منافقون 8* عصمتش را (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) مائده 67* شفاعتت را (لَعَلَّكَ تَرْضَى) طه 130* صلابتت را (بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) توبه 1* وصیتت را (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) مائده 55* اهل بیتش را (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) احزاب 133* بحارج 17

فرزندان پیامبر :

«فرزندان آن حضرت از خدیجه (س)، شش نفر بودند که شامل: «طاهر (ابراهیم)، قاسم، فاطمه (س)، ام کلثوم، رقیه و زینب.» غیر از فاطمه زهراء (س)، همه فرزندان رسول خدا ﷺ قبل از او از دنیارفتند و حضرت فاطمه (س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بود و سپس به شهادت رسید.»

خاتمیت

حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی بوده که بعد از او پیامبرد دیگری نخواهد آمد.

دلایل خاتمیت:

1 - ضروری بودن خاتمیت (وقتی شخصی اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را هم که از طریق قرآن و روایت گفته شده است، بپذیرد).

2 - آیه (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) احزاب 40

محمد ﷺ پدر هیچکدام از شما نیست بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است.

3- آیه (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) سبأ 28

ما تورا برای همه مردم فرستادیم (همه انسانها تا روز قیامت)

3 - روایت (پیامبر ﷺ به علی عليه السلام فرمود: ای علی! تو نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی عليه السلام هستی با این فرق که بعد از من پیامبری نخواهد بود.) «مفاتیح الجنان دعای ندبه»

4 - روایت (امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند پیامبر شما (مسلمانان) را آخرین پیامبر قرار داد. پس بعد از او هرگز پیامبر دیگری نخواهد آمد.)

5 - روایت (پیامبر ﷺ فرمود: من خاتم پیامبران و رسولان بوده و حجت خدا بر تمام اهل آسمانها و زمینها می باشم)

فلسفه خاتمیت

با توجه به اینکه جامعه بشری مرتب در حال تغییر و پیشرفتهای مادی و معنوی است، چگونه می شود که با قوانین ثابت و قدیمی و بدون تغییر، جوابگوی نیازهای بشر امروزی بود؟ و چگونه می شود پیامبر اسلام، خاتم پیامبران باشد و دیگر برای بشر امروزی نیاز به پیامبر نباشد؟

در جواب باید گفت که: چون اسلام یک دین فطری است و در فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی شود همانطور که در نیازهای فطری بشر همانند نیاز به غذا خوردن و خوابیدن و ازدواج و... تغییری ایجاد نشده است و تا روز قیامت این نیازها در بشر وجود خواهد داشت، لذا قوانینی در اسلام است که همیشگی است و برای همه انسانها در هر قرنی که باشند مفید است و از طرفی برای نیازهای جدید و باصطلاح حوادث واقعه نیز احکام ثانوی پیش بینی شده است.

قرآن کریم معجزه جاویدان حضرت محمد ﷺ

اگر 4440 معجزه برای پیامبر اسلام شمرده اند از قبیل: شق القمر، زنده کردن مرده، شفای مریض، بینا کردن کور، صحبت با سنگریزه و کوه، سخن گفتن با حیوانات و...

ولی این معجزات با رحلت رسول خدا ﷺ پایان یافت. اما بزرگترین معجزه که قرآن باشد جاویدان بوده و برای همه اعصار است.

علت جاوید بودن قرآن:

پیامبران قبل برای زمان و مکان معینی مبعوث می شدند مثل نوح عَلَيْهِ السَّلَام برای اهل زمین در زمان خودش، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام برای اهل روستایی، هود برای قوم عاد، صالح برای قوم ثمود، شعیب برای چهل خانه در مدین، یعقوب برای کنعان، یوسف برای مصر، یوشع برای بنی اسرائیل، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برای بیت المقدس و ...

اما پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای همه زمانها و مکانها تا روز قیامت حجت است لذا کتاب او هم تا روز قیامت حجت بوده و باعث هدایت انسانها خواهد بود.

ویژگیهای قرآن

- 1 - مرز زمان و مکان را درهم شکسته و تا قیامت معجزه است.
- 2 - معجزه‌ای روحانی و معنوی است و اگر معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می‌کند ولی قرآن در اعماق جان و دل نفوذ می‌نماید.
- 3 - یک معجزه گویا و ناطق است و خود اعلام می‌کند که اگر جن وانس پشت بهم بدهد باز نمی‌توانند آیه‌ای همانند قرآن بیاورند.
- 4 - کسی این قرآن را آورده که امی بوده و در میان امیّین زندگی می‌کرده است یعنی در محیطی که کمتر کسی پیدا می‌شده که خواندن و نوشتن بلد باشد. ولی رسول خدا کتابی [آورد که آن چنان شگفت آور است که با وجود صدها تفسیری که در توضیح آن نوشته‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند یک پرده از هفتاد پرده آنرا کنار بزنند.

قرآن در شعر ملا عبدالرحمن جامی:

آیت قرآن که خوب و دلکش است شش هزار و ششصد و شصت
شش اسست
یکهزارش وعده و دیگر وعید یک هزارش امر و یکی نهی شدید
یک هزار امتثال و اعتباریک هزار از قصه هایش یاد دار
پانصدش بحث حلال است و حرام صدعا تسبیح اندر صبح و شام
شصت و شش منسوخ و ناسخ از فهم کن والله اعلم بالصواب
کتاب

طبق روایات، صد و بیست و چهار هزار پیامبر وجود داشته‌اند که فقط نام تعدادی از آنها در قرآن ذکر شده و چندتائی هم در تاریخ پیامبران از آنها نام برده شده است و بقیه برای بشر تا کنون مشخص نشده است و ضرورتی هم برای دانستن آنها وجود ندارد.

اسامی انبیاء در قرآن

اسامی پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است:

آدم، هابیل (غیر صریح)، اسباط، نوح (صاحب صحف)، ادريس، هود، صالح،
لقمان، ابراهیم (صاحب صحف)، لوط، اسماعیل، اسحاق، الیاس، یسع، یعقوب،
یوسف، شعیب، موسی (صاحب تورات)، هارون،
یوشع، طالوت، داود (صاحب زبور)، سلیمان، عزیز، خضر، ایوب، زکریا، یحیی، یونس، ذی
القرنین، عیسی (صاحب انجیل)، محمد ﷺ (صاحب قرآن)

بخش چهارم : امامت

امامت دنباله نبوت است و اگر امامت نبود، دین ناقص می ماند. تعبیرات قرآن از امامت بشرح زیر است:

1 - با امامت، دین اسلام کامل شد. (**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**) مائده 3

روز غدیر دین را برای شما کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برایتان پسندیدم.

2 - علوم همه انبیاء در امام جمع شده است (**وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ**)
(یس 12)

هر چیزی را در امام مبین (آشکار) جمع نمودیم.

3- امام صراط مستقیم است (پیامبر ﷺ: **عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** صراط مستقیم است)

4- امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم **عَلَيْهِ** بود. (**وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**) بقره 124

هنگامیکه خدا ابراهیم را با حقایقی آزمایش کرد و او هم آنها را به آخر رساند. خدا به او گفت: ما تورا به امامت مردم می رسانم. ابراهیم گفت: آیا از نسل من کسی به امامت می رسد؟ خدا فرمود: عهد من (امامت) به ستمکاران نمی رسد.

5 - (**وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**) آل عمران 7

تأویل قرآن را فقط خدا و ثابتین در علم (پیامبر و امامان) می دانند.

6- امامان از آلودگیها پاک می باشند (**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ**

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) احزاب 33

خدا اراده کرده که شما اهل بیت از آلودگیها پاک باشید.

آیاتی که بر مقام علی علیه السلام دلالت می کند:

1 - (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ) توبه 19

درباره نزول این آیه آمده است که: عباس و طلحه و حمزه به هم فخر می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلیددار کعبه هستم. حمزه هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیرمؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد نمودم. خواستند داوری نزد پیامبر ببرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا جهاد نموده است؟ اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند.

2 - (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) مائده 67

«ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند.»
مفسرین شیعه و سنی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی علیه السلام به مردم، نازل شده است.

3 - (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) فاتحه 6

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

4 - (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) رعد 7

5 - (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) بقره 274

«آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.»
ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی عليه السلام نازل شد. آنزمانیکه آن حضرت چهار درهم داشت. یکدرهم را در روز و یکی را در شب و یکدرهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

6 - (وَأَوْفُوا بَعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ) بقره 40

«به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.»
مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی عليه السلام وفا کنید تا منم بهشت رفتن شمارا وفا کنم.

7 - (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) اسرا 23

«به پدر و مادر نیکی کنید.»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام هستند.

8 - «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» آل عمران 102

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

در تفسیر نورالتقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی عليه السلام است.

9 - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

(نساء 174)

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم.»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی علیه السلام است.

10 - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) توبه 119

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی علیه السلام است.

علی علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- 1 - «من و علی از یک درختیم و بقیه مردم از درختهای دیگر هستند.»
- 2 - «من شهر علمم و علی در این شهر است. پس هر که بخواهد وارد این شهر شود، از در داخل شود.»
- 3 - «علی با حق است و حق با علی است و این دو همیشه با هم هستند.»
- 4 - «ای عمار! اگر دیدی همه مردم از راهی میروند و علی علیه السلام از راه دیگری، تو با علی برو.»
- 5 - «در معراج همه پیامبران را جمع دیدم، خدا بمن وحی کرد که از آنها پرس که به چه چیزی مبعوث شده‌اند؟ منم از آنها پرسیدم. گفتند: ما مبعوث شدیم به: شهادت «لا اله الا الله» و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب.»
- 6 - «نگاه کردن به صورت علی علیه السلام عبادت است.»
- 7 - «ای فاطمه! من تو را به ازدواج شخصی در می آورم که اسلامش از همه با سابقه تر و علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه عظیم تر است.»
- 8 - «اگر درختان قلم شوند و دریاها مرگب و جنیان حسابگر و آدمیان بنویسند! نمی توانند، فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را شماره نمایند.»
- 9 - «روز قیامت، علی بن ابیطالب را به هفت نام بخوانند:
یا صدیق! یا دال! یا عابد! یا هادی! یا مهدی! یا فتی! یا علی!»

- 10 - «برای احدی عبور از صراط جایز نیست مگر اینکه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جواز عبور او را امضاء کند.»
- 11 - «ای علی! هیچ بنده‌ای خدا را باحالت انکار ولایت تو، ملاقات نمی کند الا آنکه با حال بت پرستی خدا را ملاقات می نماید.»
- 12 - «ای پسر عمر! بدرستیکه علی نسبت به من مثل روح نسبت به جسد است. علی نسبت به من بمنزله نفس از نفس است. بدرستیکه علی نسبت به من مثل نور نسبت به نور است. بدرستیکه علی نسبت به من مانند نسبت سر به بدن است. بدرستیکه علی نسبت به من مثل پیراهن در تن است.»
- 13 - «ای علی! هر که بعد از رحلت من، تورا دوست داشت، خدا عاقبت او را با امن و ایمان ختم می کند. و کسی که با حال دشمنی تو بمیرد، به مردن جاهلیت مرده است.»
- 14 - «ای علی! دست تو در دست من است و روز قیامت هر کجا من وارد شدم، تو هم وارد می شوی.»
- 15 - «بزودی فتنه‌ها شما را در بر می گیرد. پس در این حال با علی بن ابیطالب باشید. چون اوست اولین کسی که در روز قیامت مرا می بیند و بامن دست می دهد و او بامن است در مرتبه بلند و اوست جدا کننده حق و باطل.»
- 16 - «ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.»
- 17 - «اگر ایمان علی را با ایمان امت من بسنجند، همانا در قیامت، ایمان علی بر ایمان امتم بتازد و راجح خواهد بود.»

18 - «پیامبر در تفسیر آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) فرمود: ای علی! تو و شیعیانت خیر ابریه هستی و در قیامت راضی و مرضی می باشید و دشمنان شما محزون بوده و دستهایشان به گردن بسته است.»
من و علی از یک نور در چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام خلق شدیم و خداوند پس از خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام ، نور ما را در صلب او قرار داد و ما با هم بودیم تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. پس در من نبوت و در علی امامت قرار گرفت.»

19 - «علی دریائی است موج زننده و آفتابی است نور دهنده. دست او از فرات بخشنده تر و قلب او از دنیا وسیع تر است. لعنت خدا بر کسی باد که با او دشمنی بورزد.»

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم. وقتی آدم عَلَيْهِ السَّلَام خلق شد، خدا ما را در صلب او قرار داد. بعد از آن، نور من و علی با هم بود تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. آنوقت در من نبوت و در علی، خلافت و جانشینی مقرر گردید. (شبهای پیشاور)

خلاصه‌ای از مشخصات دوازده امام

1 - امیر مؤمنان علی علیه السلام

علی علیه السلام در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

علی علیه السلام کوچکترین فرزند و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اسلام، کفالت علی علیه السلام را قبول فرمود. علی علیه السلام در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

دعوت یوم الانذار:

در سال سوم بعثت، پیامبر مأمور شد تا اسلام را علنی کند و دعوت به اسلام را از فامیل خود شروع نماید. پیامبر در حالیکه خدیجه همسرش بود، چهل نفر از قریش را دعوت کرد و اسلام را به آنها عرضه نمود و فرمود: هر که در ایمان بمن سبقت بگیرد، او جانشین و وزیر و برادر من است. از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز علی علیه السلام. بنابراین پیامبر علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند، علی حاضر شد برای حفظ جان پیامبر خود را بخطر بیاندازد و در بستر پیامبر بخوابد تا مشرکین متوجه خارج

شدن حضرت نشوند. و این کار چنان با ارزش بود که در شأن علی مرتضی این آیه نازل شد:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) بقره 207

ازدواج:

ازدواج مبارک علی عليه السلام با فاطمه عليها السلام در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم بوده است.

علی عليه السلام در طول 23 سال نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یابوری رسول خدا دست برداشت تا زمانیکه پیامبر در سال 11 هجری رحلت نمود.

بعد از رحلت پیامبر، در حالیکه علی عليه السلام مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای 6 نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترفندهایی، عثمان به خلافت رسید.

مدت 25 سال علی عليه السلام آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال 35 با کشته شدن عثمان، مردم علی عليه السلام را به خلافت برگزیدند. حدود 5 سال با خلافت به گردن علی عليه السلام بود و 3 جنگ مهم در این مدت اتفاق افتاد.

جنگ جمل:

عده ای از افرادی که با علی ع بیعت کردند، امیدوار بودند که امیر مؤمنان به آنان توجه نموده و از ثروت و جاه و مقام برای آنان سهمی بگذارد. اما کم متوجه شدند که امیر مؤمنان فرقی بین آنان و دیگر مسلمین، در هنگام تقسیم بیت المال قائل نیست. لذا اشخاصی مانند طلحه و زبیر و سعد بن عاص و مروان بن حکم و عده ای دیگر، جلسات مخفیانه ترتیب دادند و تصمیم به مقابله با حضرت را گرفتند. طلحه و زبیر به بهانه حج به مکه رفتند و با عایشه، گروهی را بدو خود جمع نمودند و به بهانه انتقام خون عثمان، بطرف بصره حرکت کردند و در آنجا بعد از مقدماتی جنگ بین یاران عایشه و طلحه و زبیر از یکسو و لشکر ظفر مند علی مرتضی از سوی دیگر آغاز شد و با کشته شدن شتر عایشه و طلحه و زبیر و عده زیادی از دو طرف، جنگ به پیروزی امیر مؤمنان تمام شد.

جنگ صفین:

قاسطین!

بعد از شکست ناکثین عهد شکنان در جنگ جمل، معاویه که حکومت خود را در شام با خطر مواجه می دید و امیر مؤمنان او را از استانداری شام عزل کرده بود، به بهانه خون عثمان لشکری هشتاد هزار نفره تهیه دید و بسوی عراق حرکت کرد. امیر مؤمنان نیز سپاهی نود هزار نفره که 900 نفر از انصار و 800 نفر از مهاجرین در آن شرکت داشتند، فراهم آورد.

در کناره های فرات، دو لشکر مقابل هم قرار گرفتند و بعد از مقدماتی جنگ شروع شد و نود روز طول کشید. شخصیت هایی در این جنگ در کنار امیر مؤمنان

بودند که حضور هر کدام از آنها در کنار علی علیه السلام، برای باطل بودن و ناحق بودن معاویه کافی بود. اشخاصی مانند عمّار یاسر، اویس قرن، ابویوب انصاری، مالک اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابوبکر، هاشم مرقال، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه، در این نبرد شرکت داشتند. وقتی عمار و هاشم مرقال بشهادت رسیدند، لشکر امیر مؤمنان، حملات پیروزمندی را به لشکر معاویه نمودند. در اینجا بود که نیرنگهای عمرو عاص و اشعث بن قیس و دیگر مشاورین معاویه شروع شد و کار به آنجا کشیدند که قرآن‌ها بر سر نیزه کردند و تقاضا نمودند که قرآن درباره این جنگ حکم کند! از لشکر علی علیه السلام عده زیادی ساده لوح و عده ای هم از منافقین که می دانستند قضیه چیست، امیر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند تا به حکمیت راضی شود و اینکار را بر علی علیه السلام تحمیل نمودند. آن اسوه مظلومیت مجبور شد که تن به حکمیتی بدهد که تا آخر آن برای حضرت روشن بود. با کشته شدن نزدیک به هفتاد هزار نفر از دو طرف، این جنگ بجایی نرسید و معاویه بانیرنگهایی که بکاربرد، نجات یافت.

جنگ نهروان:

از حکمیتی که بر اثر نیرنگ پدید آمد و به ضرر لشکر امیر مؤمنان تمام شد، گروهی بنام خوارج زائیده شدند. اینها همان کسانی بودند که حکمیت را بر علی علیه السلام تحمیل کردند. ولی بعد از مشخص شدن نیرنگ معاویه، از علی علیه السلام می خواستند که بخاطر پذیرفتن حکمیت، توبه کند! و در مقابل با علی علیه السلام کارشان به آنجا کشید که گفتند: اصلاً ما حاکم لازم نداریم چون قرآن گفته است (ان **الحکم الا لله**). حاکم فقط خداست و علی علیه السلام و معاویه هر دو باید کنار بروند!

در میان اینها افرادی بودند که نماز و عبادتشان بسیار پر رونق بود و آثار سجده در پیشانی بعضی دیده می شد. اما از تقوا و عقل در آنها اثری نبود.

چهار هزار نفر از این گروه خوارج، در کنار نهر نهروان برای جنگ با امیر مؤمنان و قرآن ناطق جمع شدند. امام ابتدا پیک هائی را روانه کرد تا شاید خونشان حفظ شود ولی فقط 1200 نفر پشیمان شدند و برگشتند و بقیه بر سر تصمیم خود ماندند. طی جنگی که امیر مؤمنان با آنها نمود فقط 10 نفرشان زنده ماندند و بقیه کشته شدند.

باقیمانده خوارج در مکه جمع شده و طی گفتگویی با هم تصمیم گرفتند که در شب 19 رمضان سال 40 هجری سه نفر را از بین ببرند: علی علیه السلام، معاویه و عمرو عاص. اما خدا مقدر نکرد که معاویه و عمرو عاص در محراب عبادت کشته شوند. لذا این دو جان سالم بدر بردند و فقط امیر مؤمنان بود که با بهترین حالت بشهادت رسید. در سحر، شب قدر، در محراب عبادت، ماه رمضان و... که در هنگام فرود آمدن ضربت برفرق نازنینش، صد از د: فزتُ وَ رَبِّ الكعبة! بخدا کعبه سوگند! رستگار شدم.

2 - امام حسن علیه السلام

میلااد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سنّ سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سنّ چهل و هفت سالگی بدست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، برّ، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی علیه السلام فرمود: من قبل از پیامبر این کار را نمی‌کنم، سپس کودک را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خدا سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خدا را ابلاغ کرده و گفت: خدا می‌فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی علیه السلام است. نام پسر هارون را که شُبْرُ است بر او بگذار. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شُبْرُ، حسن است. پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.

3 - امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه، در حالیکه شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیها السلام نبود، متولد شد. در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری بشهادت نائل آمد. در هنگام تولدش، چون فاطمه زهراء علیها السلام شیر نداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می‌گذاشتند و او از پیامبر تغذیه می‌نمود.

نام او را بدستور خدا، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون علیه السلام جانشین موسی علیه السلام گذاشتند. گفته‌اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است.

در وقت ولادتش، گروهی از فرشتگان به سرپرستی جبرئیل در حالیکه فطرس ملک را به همراه داشتند، برای عرض تبریک الهی بر پیامبر نازل شدند. جبرئیل

بعد از ادای مأموریت، به رسول خدا عرضه داشت که فطرس مورد غضب الهی است، شما شفاعت کنید تا خدا از او راضی شود.

پیامبر فرمود که خود را به قنذاقه حسین علیه السلام بمالد! چون چنین کرد خدا او را بخاطر حسین علیه السلام بخشید. در هنگام صعود فطرس به آسمان، این فرشته عرضه داشت که در مقابل این محبت حسین علیه السلام، منمهم سلام زائرینش را در هر کجای زمین که باشند، به او می‌رسانم.

4 - امام سجاد علیه السلام

حضرت علی بن الحسین در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت. مادرش بقول مشهور، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی و پدرش امام حسین علیه السلام بوده است. در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال 95 هجری بدست عبدالملک مروان بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

5 - امام محمد باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد. مادرش فاطمه دختر امام حسن و پدرش امام سجاد علیه السلام بوده است. در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید و پس از بیست و یک سال امامت در سن 57 سالگی بدست هشام بن عبدالملک بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

نام شریفش محمد و القابش، باقر، شاکر، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است.

پیامبر فرمود: هرگاه حسین رحلت کند، قائم به امر بعد از او، پسرش علی است. و او حجت خدا و امام است. خداوند از صلب علی، فرزندی متولد کند که همنام و شبیه ترین مردم به من باشد. علم او علم من و حکم او حکم من است. و امام و حجت بعد از پدرش است.

6 - امام جعفر صادق علیه السلام

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر علیه السلام بوده است. نام مبارکش، جعفر و القابش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است. مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم السلام به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت علیهم السلام را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهارهزار نفر حاضر می شدند.

7 - امام موسی کاظم علیه السلام

تولدش در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه بدنیا آمد. مادرش، حمیده و پدرش امام صادق علیه السلام بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن

پنجاه و پنج سالگی و در سال 183 بدست هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد برای امام صادق علیه السلام بیان کرد، امام فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر بسوی آسمان بلند می کند به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت دهند. آن گاه خداوند منان همه دانش را یکجا به او عطا می کند و او راسزاوار دیدار فرشته «روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند. «مبلغان ج 33 ص 48»

8 - امام رضا علیه السلام

تولد حضرت در یازدهم ذی قعدة سال صد و چهل و هشت در مدینه بوده است. مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر علیه السلام می باشد. نامش علی و القابش، رضا، صابر، رضی و وفی بوده و کنیه اش ابولحسن چهارم می باشد. در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید و بعد از بیست و یک سال امامت، در سن پنجاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال 203 هجری بدست مأمون بشهادت رسید.

امام صادق علیه السلام چندین بار به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفته بود که: عالم آل محمد در صلب توست. ای کاش او را درک می کردم. او همان امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

چرا نام رضا؟

به امام جواد علیه السلام گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند؟ فرمود: زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند، دشمنانش نیز از او راضی بودند.

9 - امام محمد تقی علیه السلام

آن امام در روز دهم رجب سال صدونود و پنج هجری در مدینه متولد شد. مادرش خیزران یا سبیکه یا ریحانه و پدرش امام رضا علیه السلام بوده است. در هفت سالگی به مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعد سال 220 در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد..

نام مبارکش محمد والقابش جواد، تقی، آیت العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است.

وقتی امام جواد علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تاکنون متولد نشده است.

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد علیه السلام رفتم و اندام کم سن و سال او را بر انداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام را هم همینطور قرار می دهد. قرآن می فرماید: (**وَأْتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**) ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: (**بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً**) یعنی زمانیکه او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید... که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد.

10 - امام علی النقی علیه السلام

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش سوسن یا سمانه بوده و پدرش امام جواد علیه السلام است. نام آن بزرگوار، علی و القابش نقی، طیب، امین، هادی، ناصح، فتاح، مرتضی، فقیه، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است. به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند. در سن شش سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت و در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی بدست معتمد عباسی که برادر معتر خلیفه بود، بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

11 - امام حسن عسگری علیه السلام

ولادت آن بزرگوار در روز سال دویست و دو هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش حدیث و پدرش امام هادی علیه السلام بوده است. نامش حسن و القابش زکی، عسگری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال 260 بدست معتمد عباسی بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری علیه السلام بصورت سواره جائی می رفتیم. من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضه‌هایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می‌کند. سپس همانطور که سواره بود خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است. آنرا برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم!

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می‌کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم.

12 - امام مهدی (عج)

تولد حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است. مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری علیه السلام می‌باشد.

نام حضرت محمد است ولی در کتاب «فرهنگ مهدی علیه السلام آمده که در کتب مختلف نامهای مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله: فرخنده در کتاب اشعیای نبی، ایستاده «در کتاب شاکمونی»، بنده یزدان «در کتاب ایستاع»، بهرام «در کتاب مجوس»، پرویز به معنای پیروز و مظفر «در کتاب برزین آزر فارسیاب»، حاشر «در صحف ابراهیم علیه السلام»، سروش ایزد «در کتاب زمزم زردتشت»

القاب

القاب آن حضرت بشرح زیر است:

فجر، قائم، مهدی، هادی، امیر الامراء، بقیة الانبیاء، جابر، حامد، حجت حق، حمد، خجسته، خداشناس، خسرو «سلطان عظیم الشان»، خلیل،

دابة الارض، داعی، سناء «روشنائی»، سید، صاحب، صراط، ضیاء
، عالم، عدل، عصر، غوث، غیب، فتح.

امّا کنیه های حضرت: ابوتراب، ابو جعفر، ابی صالح، ابو عبدالله و ابو محمد.

آن حضرت در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع
غیبت صغری که 74 سال طول کشید آغاز شد و در این مدت بوسیله
نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی
بن محمد سمري با مردم در ارتباط بود.

پس از رحلت علی بن محمد سمري در سال 329 غیبت کبری آغاز شد که
در این مدت نایبان عام امام عصر علیه السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند، رهبری
مردم را در دست دارند. که امام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود.

شیعه بخش پنجم : معاد یا حضور انسان در دادگاه الهی

علماء کلام و اصول اعتقادات، دلایل وجود جهان پس از مرگ را چند دلیل می دانند. اگر از آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می گویند:

1 - عدالت خداوند:

ما معتقدیم که خدا عادل است. از طرفی انسانها، یا مؤمنند و یا کافر هستند! عدالت خدا، اقتضا می کند که مؤمن را پاداش دهند و کافر را عقاب نمایند! و در عالم دنیا، مجالی نیست که این عدالت، اجرا شود. پس باید، جهانی دیگر باشد، تا نیکوکار را پاداش و معصیتکار را عقاب نمایند!

2- حکمت پروردگار:

آیا خداوند، این جهان و مخلوقاتش را عبث و بیهوده، خلق نموده است آیا خداوند انس و جن را آفرید تا گروهی از آنان اطاعت او را بکنند و گروهی دیگر، او را نافرمانی کنند ولی با مردن آنان، همه چیز تمام شود آیا هدف از خلقت، آن است که ما انسانها، مدتی را در این دنیا عمر سپری کنیم و بعد با مردن فانی شویم؟ و آیا این آسمانها و زمین ها و مخلوقات دیگر، بدون هدف و حکمت، خلق شده اند؟ این از خداوند حکیم و مدبر، قابل قبول نیست.

3 - هشدار پیامبران و کتب آسمانی:

از ابتدای خلقت تاکنون، هزاران پیامبر و وصی پیامبر، اعلام کرده اند که روز قیامت وجود دارد! دادگاه الهی و محاسبه اعمال اجرا می گردد! انس و جن،

دوباره زنده گشته و مشمول بهشت و نعمتهایش و یا جهنم و عذابهایش، می گردند اگر با این اخبار، به یقین نرسیم، لااقل عقل ما احتمال صحت این هشدارها را میدهد و باید ضرر محتمل را که مشمول عذاب شدن است را بدهیم!

مرگ چیست؟

آل عمران 185: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) یعنی: هر نفسی چشنده مرگ است.
نساء 78: اینما تكونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیة یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید!
الرحمن 26: (كُلٌّ مِّنْ عَلَیْهَا فَاَن وَّیَبْقِی وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ) یعنی: هر موجودی که بر روی زمین است، فانی می شود و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام، باقی می ماند.

ق: وجاءت سكرة الموت بالحق، ذلك ما كنت تحید "یعنی: همانطور که از مردن، فرار می کردی، عاقبت مستی مرگ فرار سید

علی ؑ چگونه حالت احتضار را شرح میدهد:

ناگاه سكرات مرگ وحسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این حالت، اعضاء بدنشان سست گردید و در برابر آن، رنگ خود را باختند. سپس کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده و بین آنها و زبانشان، جدائی افکند! او همچنان در میان خانواده خود با چشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود! در حالیکه عقلش، سالم است و فکرش باقی است! می اندیشد که عمر را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری نموده است! به یاد ثروتهائی که جمع کرده است، می افتد! همان ثروتی که در جمع آوری آن، چشمها را بهم گذارده بود

واز حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع آوری آنها به گردن اوست! حال هنگام جدائی از آن اموال، فرار سیده، در حالیکه این ثروت برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده و بهره می برند! راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو این اموال است! دست خود را از پشیمانی به دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می گردد. در این حالت، به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتناست! و آرزو می کند، ای کاش آن شخصی که در گذشته بر ثروت او، غبطه می خوردم و بر او حسد می بردم، این اموال را جمع کرده بود!

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می شود! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از کار می افتد! بطوریکه در میان خانواده اش، نمی تواند با زبانش سخن بگوید! و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانشان را می بیند، اما صدای آنان را نمی شنود! سپس چنگال مرگ، همه وجودش را فرا می گیرد! چشم او نیز همچون گوشش، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج می گردد! و همچون مرداری، بین خانواده اش می افتد! آنچنانکه از نشستن نزدش، وحشت می کنند و از او دور می شوند! او نه سوگواران خود را یاری می کند و نه به آن شخصی که او را صدا می زند، پاسخ می گوید! سپس او را به منزلگاهش در درون زمین، حمل می کند و به دست اعمالش می سپارند و از دیدارش، برای همیشه، چشم می پوشند!¹

مرگ در کلام امام حسین علیه السلام

روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و مشقت، به بهشت‌های وسیع و نعمت‌های دائمی، منتقل می‌کند. کدامیک از شما بدش می‌آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است!

پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! پس مرگ پلی است که شما را به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می‌کند. نه دروغ می‌گویم و نه به من دروغ گفته شده است! 3

مرگ از زبان امام جواد علیه السلام

به امام جواد علیه السلام گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام فرمود: چون مرگ را نمی‌شناسند، از آن می‌ترسند و اگر آنرا می‌شناختند از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می‌داشتند و می‌فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است!

سپس فرمود: می‌دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می‌کنند؟ زیرا از منافع دارو بی‌اطلاعند! قسم به آن خدائی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ، خودش را آنچنان که باید، آماده‌کند، مرگ برای او از داروئی که مریض را از بین ببرد، مفیدتر است!

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است! 6

رسول خدا ﷺ فرمود: سگته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است! 15

عزرائیل و مأموران قبض ارواح!

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم الْمَلَكُ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) (تنزیل 11)

بگوشمارا ملک الموت، که مأمور است، قبض روح می کند!

(حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ) (اعراف 37)

آنان زنده بودند تا زمانیکه مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

دیدار پیامبر با عزرائیل!

رسول خدا ﷺ فرمود: زمانیکه به معراج رفتم، فرشته ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود و ابدآبه راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می باشد! گفتم: مرا نزد او ببرت تا او سخنی بگویم! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او پرسیدم: ای ملک الموت! آیا هر شخصی که می میرد، تو او را قبض روح می کنی؟ گفت: آری! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می شوی؟ گفت: آری! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می زنم. و هر موقع، شخصی را

قبض روح می کنم واهل و عیال او می گریند، به آنها می گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما می آیم و همه شما را قبض روح می کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!

در این موقع، رسول خدا ﷺ فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می آید، عبرت انگیز تر است!

ملائکه و کفار

خداوند، در آیه 50 سوره انفال، می فرماید: واگر می دیدی که وقتی کفار می میرند، ملائکه بر صورت و پشت آنان می زنند و می گویند: عذاب سوزنده را بچشید!

و در آیه 1 سوره نازعات، می فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت می گیرند!

و در آیه 93 سوره انعام، می فرماید: اگر ببینی که ستمگران، در حال مستی و سستی مرگ، هستند و ملائکه دستهای قدرت - خود را باز کرده و گویند: جان از تن، بیرون کن. امروز به عذاب خوارکننده مجازات می شوید! در برابر خدا سخن ناحق می گفتید و در مقابل آیاتش، تکبر می نمودید!

ملائکه و مؤمنین!

خداوند، در آیه 44 سوره احزاب، می فرماید: تحیت ملائکه، هنگام ملاقات با مؤمن در هنگام قبض روح سلام است.

و در آیه 30 سوره سجده، می فرماید: آنانکه گفتند: پروردگارا، الله است، ملائکه بر آنان، نازل شده - و گویند - نترسید و غمگین نباشید! بشارت باد به بهشتی که به شما، وعده داده شده بود!

حضور معصومین علیهم السلام بر بالین محتضران!

يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ!

ابابصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ ناراحت می شود؟ امام فرمود: نه بخدا! گفتم: چرا ناراحت نمی شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام بر بالین او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند! علی علیه السلام می فرماید: یا رسول الله! این شخص از دوستان ما است! پس او را دوست بدار! همه فرشتگان نیز توصیه او را به عزرائیل، می کنند! و می گویند: این شخص از دوستان محمد و آل محمد است. با او مدارا کن!

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، و محمد را به نبوت

انتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم!

سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای بنده خدا! آیا از آتش، خودت

رارهانندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می دهد: آری!

عزرائیل می پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمد و آلش و به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندانش! عزرائیل می گوید: خدا تورا از هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید داشتی، بتو داد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او وقتی چشمش را باز می کند، افرادی را که در اطراف او هستند پیامبر ﷺ و اهل بیتش و ملائکه را می بیند. سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می افتد. عزرائیل می گوید: این را خدا برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقای توست! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می گوید: نمی خواهم به دنیا برگردم!

در این هنگام از دل عرش، ندا می شود: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ وَ الْإِيمَةِ مِنْ بَعْدِهِ! اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوِلَايَةِ، مَرْضِيَةً بِالثَّوَابِ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي غَيْرَ مَشْوُوبَةٍ! یعنی: ای بنده ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی! به سوی خدایت، برگرد! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده ای! پس با محمد و آلش، داخل بندگانم شو و در حالی که دچار اضطرابی نیستی، به بهشت وارد شو! 28

عالم برزخ!

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند. در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد! در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است!

چند آیه در باره برزخ!

خداوند، در آیه 100 سوره مؤمنون، می فرماید: (وَمِنَ وَّرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزیکه مبعوث شوند.

و در آیه 169 سوره آل عمران، می فرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ). یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مردگانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می خورند و به نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالند و بشارت می دهند به کسانی که -از جهادکنندگان- هنوز به آنان ملحق نشده اند، که ترس و اندوهی بر آنان -شهداء- نیست!

و در آیه 46 سوره غافر، می فرماید: (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا - وَإِيَّاهُ تَقُومُ السَّاعَةُ). یعنی، صبح و شب، آتش بر او بر فرعون در عالم برزخ -عرضه می شود، تا قیامت فرا برسد.

و در آیه 11 سوره غافر، می فرماید: (قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَفِئْتَيْنِ وَأَحْيَيْتِنِ الْاِثْنَتَيْنِ، فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ)؟ یعنی خدایا! دوبار ما را

میراندی - مردن در دنیا و مردن در رجعت - و دوبار ما را زنده نمودی - در رجعت
و در قیامت - پس آیا راهی برای خروج از عذاب است؟
حوادث قبر: طبق آیات و روایات، شب اول قبر، دو فرشته الهی، به سراغ مردگان
آمده و سؤالاتی از آنها می پرسند. اگر درست جواب دادند، که دری از باغهای
بهشت، بر آنها، گشوده می گردد. و اگر خلاف جواب دادند، به انواع عذابها، گرفتار
می شوند، تا روز قیامت، برپا، گردد.

خلاصه مباحث عالم برزخ!

- 1 - بعد از مردن، انسانها نیست و نابود نمی شوند، بلکه روح از جسم دنیوی در
آمده و به جسم مثالی که لطیف تر از بدن دنیوی است، داخل می گردد.
- 2 - عده ای در عالم برزخ، در راحتی و غرق لذات الهی می گردند و عده ای
در سختی و عذاب و شکنجه ها بسر می برند.
- 3 - از جمله خصلتهایی که باعث راحتی انسان در عالم برزخ می
گردد، نماز شب، باقیات صالحات، کمک به محتاجان، تجهیز مساجد، رکوع کامل
، طلب علم، نماز جماعت و بعضی دیگر از اعمال می گردد. و از جمله خصلتهایی که
باعث عذاب و فشار قبر می شود، ضایع کردن نعمتها، سخن چینی، بد اخلاقی با
خانواده، عدم اهمیت دادن به نجاسات، ترک نماز جماعت، بدنبال کارهای
ناشایست رفتن، و بعضی از اعمال دیگر می باشد.

رجعت:

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ زنده می شوند و به دنیا بر می گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را تأسیس می کنند. مدت این حکومت رباعی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دودسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند.

ادله رجعت:

- 1 - نمل 82: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ) (تُكَلِّمُهُمْ إِنَّ النَّاسَ لَنَا بآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ). یعنی: چون عذاب خدا بر آنان واقع شود، دابة زمین را بیرون آوریم که با مردم سخن گوید! بدرستی که آن مردم به آیات ما یقین ندارند.
- که طبق روایات، مراد از دابه، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که نزدیک قیامت، به دنیا رجعت، خواهد کرد.
- 2 - نمل 83: (يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این آیه در رجعت است که خداوند از هر امتی، فوجی را زنده می کند.

3 - قصص 85: (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى الْمَعَادِ)

یعنی: آنکه قرآن را بر تو واجب کرد، تو را بر محل بر گشتن، بر می گرداند.

در احادیث زیادی وارد شده است، مراد رجعت حضرت رسول اکرم به دنیا است.

4 - آل عمران 158: (**وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَآلِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ**). یعنی: اگر در راه خدا، کشته شوید و یا بمیرید، هر آینه بسوی خدا محشور می شوید.

که روایت های زیادی نقل شده که این آیه در رجعت است. و مراد از راه خدا، راه ولایت علی علیه السلام و ذریه اوست. و هر که به این آیه ایمان داشته باشد اگر بمیرد، در رجعت بر می گردد تا در راه اهل بیت کشته گردد و اگر در دنیا کشته شود، در رجعت بر می گردد تا بمیرد!

5 - آل عمران 185: (**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**). یعنی: هر شخصی، چشتمه مرگ است.

در تفسیر این آیه آمده است که هر که کشته نشود، مرگ را نچشیده است! پس در رجعت، به دنیا بر می گردد تا مرگ را بچشد.

6- آل عمران 81: (**وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَالِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَإِنَّا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**). یعنی: آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون شماره کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری نزد شما آمد، که آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او بگروید و یاریش کنید. - آنگاه - گفت: آیا اقرار می کنید و بر این، پیمان مرا می پذیرید؟ گفتند: اقرار داریم، فرمود: پس گواه باشید و منهم با شما از گواهانم.

در روایات است که مراد از آیه فوق، رجعت است. و امام صادق علیه السلام

فرمود: یعنی: پیامبران به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان خواهند آورد و حضرت علی علیه السلام

را در رجعت، یاری می کنند. سپس فرمود: بخدا سوگند! هر پیامبری را که خدا مبعوث گردانیده است، از آدم و هر که بعد از اوست،

همه آنها به دنیا بر می گردند و در کنار حضرت امیر علیه السلام جهاد می کنند.

7- سجده 21: (**وَلْنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**) یعنی: البته آنان را عذاب نزدیکتر قبل از عذاب بزرگتر می چشاییم، شاید بر گردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عذاب نزدیکتر، عذاب رجعت است که با شمشیر، آنها را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر، قیامت است. و مراد از برگشتن و زنده شدن در رجعت است.

8 - غافر 11: (**رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ**). یعنی: خدایا! ما را دوبار

میراندی و دوبار زنده کردی!

در احادیث وارد شده است که یکبار زنده شدن در رجعت است و دیگری در قیامت! و یکبار مردن در دنیا و دیگری در رجعت است.

9- مائده 20: (**إِذْ جَعَلْنَاكُمْ أَنْبِيَاءً وَجَعَلْنَاكُمْ مُلُوكًا**). یعنی: زمانی که شما

پیامبر و پادشاه گردانید!

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبران، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و ذریه اویند. و پادشاهان، ائمه اند! راوی گفت: خدا چه پادشاهی بشما داده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب!

10- نساء 159: (**وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْيَهُودَ بِه قَبْلَ مَوْتِهِ**). یعنی:

هیچ فردی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به

عیسی علیه السلام ایمان خواهد آورد!

شهر بن خوشب، گفت: حجاج به من گفت: من تفسیر آیه مذکور را فهمیده‌ام! زیرا گاهی شده است که حکم اعدام فردی یهودی یا نصرانی را صادر کرده ام ولی موقع مردنشان، ندیدم که سخنی بگویند - و به عیسی علیه السلام، ایمان بیاورند - من جواب دادم: ای امیر! این مراد نیست که شما فهمیده‌اید! گفت: پس چه معنایی دارد؟ گفتم: حضرت عیسی علیه السلام، قبل از قیامت، از آسمان به زمین می‌آید و همه یهود و نصاری، به او ایمان می‌آورند! او پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز می‌خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ گفتم: از امام پنجم علیه السلام شنیده‌ام. گفت: بخدا سوگند! از چشمه صافی برداشته‌ای!

رجعت در روایات:

روایات زیر از کتب حق‌الیقین و بحار الانوار علامه مجلسی و کتاب مجمع المعارف و مخزن العوارف محمد شفیع بن محمد صالح، نقل شده است:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود: خلفای جور، خود را امیر المؤمنین می‌خواندند، در حالیکه این نام مخصوص علی علیه السلام است. و هنوز معنا و تأویلاً این نام برای مردم، ظاهر نشده است! راوی گفت: تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: آنوقتی که خداوند، پیامبران و مؤمنان را جمع می‌کند تا علی علیه السلام رایاری کنند. در آنروز، پیامبر اسلام، علم را بدست علی علیه السلام می‌دهد و او امیر مؤمنان، خواهد بود و همه مردم در زیر علم آن حضرت، خواهند بود و او امیر و پادشاه همه خواهد بود.

2 - امام صادق علیه السلام: روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد وآلهم را در بهشت‌های رضوان، زیارت می‌کند و با آنها طعام و آشامیدنی می‌خورد و می‌آشامد و در جلسات با آنها سخن می‌گوید تا اینکه امام عصر (عج) ظهور کند.

پس از ظهور، خداوند مؤمنین را زنده می کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می شوند.

3 - امام صادق علیه السلام: من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را بعد از من باقی گذارد ولی خدا ابا کرد و لکن خدا در باره او منزلت دیگری بمن عطا کرد که در رجعت، او با ده نفر از اصحاب خود، زنده می شود و علمدارش عبدالله بن شریک عامری است.

4 - امام پنجم علیه السلام فرمود: گویا عبدالله بن شریک را می بینم که عمامه سیاهی بر سر دارد و علامتی در کتفش قرار داشته و پیش روی قائم ما، با چهار هزار نفر که در رجعت، زنده شده اند، صدا به تکبیر بلند کرده و از دامن کوه بالا می روند.

5 - داود رقی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر شده ام و استخوانهایم باریک شده است. دوست دارم آخرین عملم این باشد که در راه شما کشته شوم! امام فرمود: چاره ای نیست که اگر در این موقع نشود، در رجعت خواهد شد.

6 - راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری! پرسیدم: اولین شخصی که رجعت کند، کی خواهد بود؟

فرمود: امام حسین علیه السلام که بعد ظهور از حضرت مهدی (عج)، با اصحابش که - در کربلا - با او شهید شدند، زنده می گردند. همانطور که با حضرت موسی علیه السلام هفتاد پیامبر بودند، با امام حسین علیه السلام نیز هفتاد پیامبر، خواهند بود! حضرت مهدی (عج) - در هنگام رحلت - انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می دهد و از دنیا خواهد رفت. امام حسین علیه السلام او را غسل و کفن و حنوط خواهد کرد و - بعد از نماز بر او - او را در قبر، مدفون می سازد.

7 - امیر مؤمنان علیه السلام: گویا مردگان را می بینم که داخل کوچه های کوفه شده و شمشیرهای برهنه بر دوش نهاده و بر دشمنان خدا، از اولین و آخرین می زنند!

8 - در روایت است که خدیجه در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد.

نتیجه مطالب رجعت:

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام زنده می شوند و به دنیا بر می گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت علیهم السلام را تأسیس می کنند. مدت این حکومت رباعی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دو دسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند.

قیامت جائیه 26: (قُلْ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). یعنی: بگو! خداوند

است که شمارا زنده می کند* متولد می کند* سپس می میراند، سپس شمارا در روز قیامت، جمع می نماید. شکی در قیامت، نیست! ولی اکثر مردم، نمی دانند.

واقع 1 تا 3: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَذِبَةٌ). یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم* آنگاه که حادثه و واقعه - قیامت - واقع می گردد* و در وقوع آن، کذب و دروغ نیست.

اسراء 49: (وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ). یعنی:

گفتند - کافران - آیا آنگاه که استخوان و پوسیده شویم، دوباره زنده می شویم؟ * بگو: سنگ باشید یا آهن * یا خلقتی سخت تر - باز هم زنده می شوید - پی می گویند: چه کسی مارا بر می گرداند؟ بگو: آن کسیکه شمارا برای اولین بار خلق کرد.

علائم و آثار قیامت:

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده است: زلزله ای عظیم در جهان هستی، رخ می دهد! کوهها مثل ریگ، تکه تکه می شوند! - ساختمان و بلندی و پستی های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار می گردد! - آسمانها شکافته می شوند! زمین تکان سختی می خورد! - کوهها از ریشه در می آیند! ستارگان، ناپدید می شوند! ماه تیره می گردد! - خورشید، درهم پیچیده می گردد! دریاها بجوش در می آیند! - گورها و قبرها، زیر وزبری می شوند! - صیحه ای از آسمان بگوش می رسد که همه با شنیدن آن می میرند و با صیحه دوم، زنده می گردند!

اسامی قیامت:

یوم المجموع! روزیکه همه خلائق جمع می شوند - یوم المشهود! روزیکه عده ای در آن مورد شهادت واقع می شوند - یوم التلاق! روز ملاقات اهل آسمان و زمین - یوم التناد! روزیکه اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را صدا می زنند. - یوم الآزفة! روز نزدیک شونده - یوم التغابن! روز زیان اهل جهنم - یوم الحاقه! روزیکه

وقوعش، حقیقت دارد. - یوم القارعة! روز کوبنده - یوم الطامة الكبرى! روز
حادثه عظیم - یوم الموعود!

روز وعده شده - یوم الشاهد! روزیکه عده ای در آن شهادت می دهند - یوم
الغاشية! روزیکه پوشنده و فراگیر است - یوم تبلی السرائر! روزیکه اسرار آشکار می
گردد. - یوم الصاخه! روزبانگ هول انگیز - یوم ترجف الراجفه! روزیکه لرزاننده می
لرزند. - یوم الفصل! روزداوری - یوماً عبوساً قمطیراً! روزیکه گرفته و سخت
است. - یوم الواقعه! روز بوقوع پیوسته - یوم الواهیه! روزیکه آسمان سست
می شود. - یوم الخافضه و الرافعه! روزیکه کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر
می گردد. - یوم الفتح! روز پیروزی مؤمنین - یوم الحسره! روز پشیمانی جهنمیان.

حالات مردم و خلائق در صحنه قیامت!

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است!
آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می شوند و مادران، بچه های شیرخوار
خود را رها می نمایند و انسان از برادر و پدر و مادر و فرزندان و دوستان خود فرار
می نماید! آنچنان که همه انبیاء بجز از حضرت محمد ﷺ، صدامی زنند نفسی
، نفسی! یعنی خدایا! بداد من برس! انسانها را مست می بینی در حالیکه مست نمی
باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی ها، رفاقت ها، فامیلی
ها و قوم گرائی ها نیست! گناهکار حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان و زن
و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی تواند بداد دوست خود
برسد، مگر خدا بخواهد! کافر آرزومی کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی
و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی

وامثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی آید! معذرت خواهی ظالمین، پذیرفته نمی شود!

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می کنند! و بعضی مقامی پایینتر دارند.

اعمالیکه باعث خلاصی و نجات انسان در قیامت است:

حُسن ظن به رحمت الهی * نیکی به والدین * وضوء * ذکر خدا * نماز * روزه
رمضان * غسل جنابت * حج و عمره * صَلَوة رَحِمٌ * صدقه * امر بمعروف و نهی از منکر * خوش اخلاقی * خوف از خدا * گریه از خوف خدا * صلوات بر پیامبر * زیارت قبور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ * قرائت بعضی از سُور قرآن * واسطه گری در ازدواج * رفع حوائج مؤمنین * احترام به پیران مسلمان * کسیکه در راه حج یاد در حال احرام بمیرد * زیارت قبر مؤمن و قرائت هفت بار سوره قدر بر سر قبر او * در حالیکه قدرت برگناه دارد، از ترس خدا دوری نماید * سوار کردن مؤمن بر وسیله خود * فرو بردن خشم * طولانی بودن قنوت * راستگویی و امانت داری و وفای به عهد * در تاریکی به مسجد رفتن * اذان گفتن * ولایت و محبت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . و...

صحنه های مختلف قیامت!

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! حضرت فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با یکدیگر مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سوره نبا که می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می فرماید: - در قیامت، مشرکین - گویند: قسم بخدا! ما مشرک نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می فرماید: روز قیامت، بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن نمایند! چهارم آیه 64 سوره ص که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه 28 سوره ق که می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه 65 پس می فرماید: امروز بردهان آنان مُهر زدیم و دستها و پاهایشان، آنچه راکه انجام داده اند، برایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دومی، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی آیات است که احدی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند.

عده‌ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم کمک و یاری می‌رسانده‌اند، سخن می‌گویند و برای یکدیگر، استغفار می‌کنند. اما آنان که در دنیا، معصیت می‌کرده‌اند و در ظلم و دشمنی، یا وره‌مدیگر بوده‌اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می‌کرده‌اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می‌نمایند!

سپس به محلی می‌روند که عده‌ای که در دنیا در ظلم، با هم همکار بوده‌اند، از عده‌ای دیگر، فرار می‌کنند. همانطور که قرآن می‌فرماید: روزی که انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می‌کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می‌کنند که اگر صدای این گریه‌ها، به اهل زمین می‌رسید، مردم از زندگی می‌افتادند. آنقدر گریه می‌کنند که اشکشان تبدیل به خون می‌شود. که قرآن در آیه 37 عبس می‌فرماید: امروز، هر شخصی ب فکر خودش است!

سپس به جای دیگری می‌روند و سخن می‌گویند. که در آیه 23 انعام می‌فرماید: بخدا قسم! ما شرک نوزیدیم!

چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی‌کنند، بر دهانشان مهر زره می‌شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می‌گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت میدهند! سپس مهر از دهانشان برداشته می‌شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می‌کنند که چرا علیه ما شهادت می‌دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه 21 فصلت، این چنین می‌گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می‌آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی‌گوید. همانطور که در آیه 38 نبأ می‌فرماید: احدی سخن نمی‌گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از حساب است. و قتیکه حساب شروع شد، هر کسی بخودش مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که آنروز را برایمان، مبارک گرداند.

شاهدان قیامت کیانند؟

یکی از اسامی قیامت، یوم الشاهد و یوم المشهود، یعنی: روزی که در آن عده ای شهادت می دهند و عده ای دیگر، مورد شهادت واقع می شوند، است. رسول خدا ﷺ، ائمه اطهار علیهم السلام، ملائکه شاهدند و شهادت می دهند. دست و پا و پوست بدن، شاهدند. زمین ها و روزها و شبها، همه شاهد هستند.

نساء 41: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.) یعنی: چگونه است هنگامیکه برای هر ملتی شاهد بیاوریم و تورا شاهد بر آن شاهدان بگیریم.

فایده شهادت شاهدان چیست؟

علامه مجلسی رحمته الله علیه می گوید: فایده شهادت، با اینکه خداوند از همه اعمال باخبر است، شاید این باشد که این خود نوعی عذاب برای معصیت کاران می باشد. زیرا در حضور همه خلائق، رسوا می شوند و اسرارشان برملا می گردد و از طرفی شاید عده ای بخاطر ترس از این مسئله، گناه نکنند.

محاسبه و دادگاه قیامت!

یکی از نامهای قیامت، یوم الحساب، است. و یکی از صفات خداوند، احکم الحاکمین و سریع الحساب است. به همه اعمال در این موقف رسیدگی می شود و همه جز عده خاصی باید در این دادگاه حاضر شده و به سؤالات پاسخ دهند!

بقره 28 (إِنْ تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِر لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ عَلِيمٌ). یعنی: آنچه در دلتان است، چه آنرا ظاهر کنید و چه مخفی نگه دارید، خداوند از آن حساب می کشد! پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خدا بر هر چیزی قادر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ - وَالْفُؤَادَ كُلَّهُ أَوْلَىٰكَ كَانَ **مَسْئُولًا**) یعنی: حقیقتاً گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می شوند» فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است و از چشم در باره آنچه دیده است و از دل درباره آنچه به آن اعتقاد داشته است، سؤال می شود. «تسلیة الفؤاد»

شفاعت:

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه های اعمال را به دست راست و یا چپ می دهند، وعده ای بهشتی وعده ای جهنمی می شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می شوند و از رفتن به جهنم، نجات می یابند.

طه 109: (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ

قولا). یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است.

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند! در آنروز، بما اجازه داده می شود و جواب می گوئیم! سؤال شد: چه جوابی می دهید؟ فرمود: پروردگار را تمجید می کنیم، بر پیامبر صلوات می فرستیم.

و از شیعیانمان شفاعت می کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی کند. «بحارج 8»

حوض کوثر

کوثر 1: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ). ما بتو کوثر را عطا نمودیم.

ابن عباس در باره آیه فوق گفته است: کوثر، نهری در بهشت است که عمقش، هفتاد هزار فرسخ است. آبش از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین تر بوده و کناره های آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت است. خداوند این حوض را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام، قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند. «بحارج 8»

بهشت

بهشت مکان بزرگی است که انواع لذتها و نعمتها در آن وجود دارد. و آن پاداش افرادی است که در دنیا مطیع خدا بوده و معصیت او را نکرده باشد.

بعضی از نعمتهای بهشت در آیات و روایات، بشرح زیر است:

باغها و قصرهایی که از زیر و اطراف آن نهرها جاری است * زنهای بهشتی که زیباترین و پاکیزه ترین زنها هستند و هرگز دچار عادت ماهانه و ولادت فرزند و نجاسات و پیری نمی شوند. هرگز دست انس و جنی به آنان نرسیده و همیشه باکره هستند * بهشتیان دچار سرما و گرما نمی شوند * بهترین زینتها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و حریر و دیباج و غیره برای بهشتیان فراهم است * اهل بهشت در کاخهایی که از جواهرات ساخته شده اند و دارای خدمتکاران بیشمار و زیبایی است، می باشند * هر میوه ای که بخواهند برای آنان آماده می شود و به هر غذائی که میل پیدا کنند، بدون اینکه سخنی بگویند برایشان مهیا می گردد * میوه های بهشت در رنگ شبیه هم، ولی طعم آنان با هم فرق دارد * برای دفع غذا و آشامیدنی ها نیاز به تخلی ندارند بلکه غذاها بصورت عرقی خوشبو، خارج می شوند * در بهشت هیچگاه ناسزا و سخن بد و لغو شنیده نمی شود و از اختلاف و کینه و حسادت خبری نیست * از جمله نهر های بهشت، نهری از عسل تصفیه شده، نهری از شیری که هیچگاه طعمش تغییر نمی کند و نهری از شراب بهشتی است. در بهشت مریضی، پیری، ناراحتی، گرسنگی، تشنگی، خواب، خستگی و سرما و گرما نیست.

ترجمه آیه 69 زخرف: شما با همسرانتان با خوشحالی داخل بهشت شوید* با کاسه هایی از طلا و کوزه هایی بر آنان بگردانند. و در آن هر چه دلها بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببردهست. و شما در آن ابدی هستید.

از امام صادق علیه السلام در باره آیه (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) یعنی: در بهشت زنان خوب و زیبا است. «سؤال شد. فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می آیند. و آنجا که فرموده است: «حور مقصورات فی الخیام یعنی: حوریانی که درخیمه ها نشسته اند.» حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای باریک دارند.» «زاد المعاد»

نعمتهای سابقین در ایمان

واقعه 15 تا 26: بر تختهای بافته - به زر و گوهر -* رویاروی یکدیگر بر آنها تکیه زده اند* پسرانی همواره نوجوان، پیرامون ایشان می گردند* با کوزه ها و جامه هایی از می صاف گوارا* که از آن سردرد نگیرند و مست نشوند* و میوه هایی که دوست دارند* و گوشت هر پرنده ای که بخواهند* و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت* همچون مروارید پوشیده در صدف* پاداش اعمالشان است* در آنجا سخن لغو و گناه آلود نشوند* مگر گفتاری: سلام، سلام.

نعمتهای اصحاب یمین

در زیر درختهای سدر* ودرخت موز که میوه اش بر هم چیده باشد* و سایه ای کشیده و پیوسته* و آبی همواره روان* و میوه ای بسیار، نه تمام می شود و نه مانعی است* و فرشهای بر افراشته*

جهنم و عذابهای آن:

سرنوشت کسانی که به خدا ایمان نیاوردند و از روی عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است! که در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم است. در مقابل چندین سال کفر ورزیدن، تا ابد در جهنم خواهند بود. و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود.

آری! عاقبت کفار و منافقین و معصیتکاران و طاغیان درگاه الهی، جهنم سوزان و عذابهای دردناک و غیر قابل تحمل است. بر آنان لباس ها و کفشهایی از آتش می پوشانند. آب آشامیدنی آنها حمیم و غذای آنها زقوم است. مرگ برای آنان نیست تا از عذاب راحت شوند. هر زمان که پوست بدنشان می سوزد، بلافاصله پوست جدید می روید. درزنجیرهایی از آتش بسته می شوند. مارها و عقربها بر آنان مسلط هستند. با گرزهای آتشین بر سرشان می زنند. نگهبانان جهنم اهل ترحم نیستند. اگر داد بزنند کسی بداد آنها نمی رسد. در مقابل مدت کمی که در دنیا معصیت نمودند، تا ابد در دوزخ عذاب می شوند.

ق 30: (يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)؟ یعنی: روزیکه

دوزخ را گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟

دوروايت از رسول خدا ﷺ

1 - روز قيامت زناكار را وارد جهنم مي كنند و قطره اي از عورتش مي چكد كه از بوي آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتي مي شوند! جهنميان به نگاهبانان جهنم مي گویند: اين بوي بد مال كيست كه مارا اذيت کرده است؟ به آنها گفته مي شود: اين بوي زناكاران است.

2 - كسيكه وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن بايد بماند و هر حقب، 65 سال است كه هر سالش 360 روز است و هر روزش هزار سال دنيا است. «بخارج 8»

منابع

- 1 - بحار الانوار - علامه مجلسی
- 2 - اصول اعتقادات - حجة الاسلام قائمی
- 3 - علی از کعبه تا محراب - محمد تقی صرفی
- 4 - آشنایی با مفاهیم - محمد تقی صرفی
- 5 - قصه‌های قرآن
- 6 - قصص قرآن - رسولی محلاتی

فهرست مطالب

2	بخش اول : توحید
3	همه در ذاتش حیران
5	تلقین به مرده
6	دلایل وجود خدا
6	1 - نظم در جهان هستی:
6	2 - برهان علت و معلول:
7	3- برهان اثر و موثر:
8	چهار چشمه مختلف در سر
10	موسی و سخن گفتن با خدا
11	چوپان خداشناس
11	4 - برهان فطرت:
13	9 - معجزات هزاران پیامبر و جانشینان آنها:
13	10 - نابودی و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر:
14	شرک بزرگترین گناه
14	الف - شرک ظاهر:
15	ب - شرک خفی:
16	ج - وابستگی به طاغوتها:
16	د - اطاعت از راهبان و بدعتگزاران:
18	بخش دوم : عدل الهی
18	دلیل بر عدل خداوند دو چیز است.
18	الف - دلیل عقلی:

19	ب - دلیل نقلی:
19	معانی عدالت خدا
20	اشکالات به عدل
22	بخش سوم: نبوت
23	نشانه‌های پیامبری:
23	1 - معجزه:
23	2 - پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد
24	3 - قرائن و شواهدی که بطور یقین پیامبری را ثابت می‌کند. از جمله:
25	عصمت پیامبران
26	پیامبران اولوالعزم
26	1 - حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
28	2 - حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
29	بت شکن در بتخانه
32	4 - حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
34	5 - حضرت محمد <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
35	تولد پیامبر و سرنگونی بتها:
36	بعثت پیامبر:
37	دعوت خویشاوندان به اسلام:
38	شعب ابوطالب:
39	هجرت به مدینه:
41	غدیر خم:
42	مدح رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در قرآن
43	فرزندان پیامبر:
44	خاتمیت

44 دلایل خاتمیت:
45 فلسفه خاتمیت
45 قرآن کریم معجزه جاویدان حضرت محمد ﷺ
46 علت جاوید بودن قرآن:
46 ویژگیهای قرآن
48 اسامی انبیاء در قرآن
49 بخش چهارم : امامت
52 علی ؑ از زبان پیامبر ﷺ
55 خلاصه‌ای از مشخصات دوازده امام
56 ازدواج:
57 جنگ جمل:
57 جنگ صفین:
58 جنگ نهروان:
59 2 - امام حسن ؑ
60 3 - امام حسین علیه السلام
61 4 - امام سجاد ؑ
62 6 - امام جعفر صادق ؑ
62 7 - امام موسی کاظم ؑ
63 8 - امام رضا ؑ
65 9 - امام محمد تقی ؑ
66 10 - امام علی النقی ؑ
66 11 - امام حسن عسگری ؑ
67 12 - امام مهدی (عج)
67 القاب

69	شیعه بخش پنجم : معاد یا حضور انسان در دادگاه الهی
70	مرگ چیست؟
72	مرگ در کلام امام حسین <small>علیه السلام</small>
72	مرگ از زبان امام جواد <small>علیه السلام</small>
73	دیدار پیامبر با عزرائیل!
74	ملائکه و کفار
75	ملائکه و مؤمنین!
75	حضور معصومین <small>علیهم السلام</small> بر بالین محتضران!
77	عالم برزخ!
77	چند آیه در باره برزخ!
78	خلاصه مباحث عالم برزخ!
79	رجعت:
82	رجعت در روایات:
84	نتیجه مطالب رجعت:
85	علائم و آثار قیامت:
85	اسامی قیامت:
86	حالات مردم و خلائق در صحنه قیامت!
88	صحنه های مختلف قیامت!
90	شاهدان قیامت کیانند؟
91	فایده شهادت شاهدان چیست؟
91	محاسبه و دادگاه قیامت!
92	شفاعت:
92	حوض کوثر
93	بهشت

94 نعمتهای سابقین در ایمان
95 نعمتهای اصحاب یمین
95 جهنم و عذابهای آن:
97 منابع
98 فهرست مطالب